

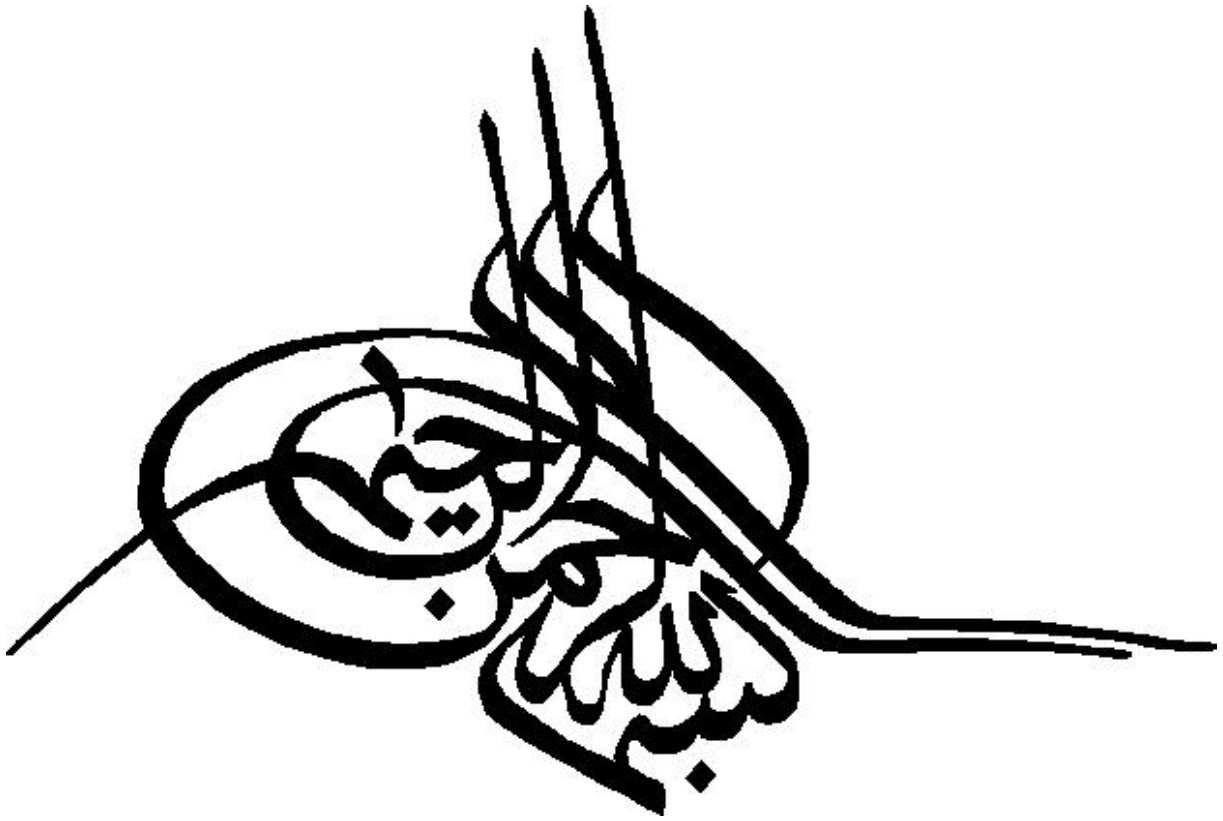
معرفی اجمالی اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی

بر اساس تبیین جهت حرکت انقلاب اسلامی

به عنوان پیشنهادی در توانمندسازی ساختارهای کشور برای تحقق شاخص های هویت اسلامی

مشروح گفتگوی دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی با مسؤول دفتر تربیون مستضعفین







معرفی اجمالی اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی

بر اساس تبیین جهت حرکت انقلاب اسلامی

به عنوان پیشنهادی در توانمندسازی ساختارهای کشور برای تحقق شاخص های هویت اسلامی

مشروح گفتگوی دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی با مسؤول دفتر تریبون مستضعفین

## شناسنامه طرح:

مکان جلسه: دفتر تریبون مستضعفین

موضوع جلسه: معرفی اجمالی نقشه راه

حاضرین در جلسه: دبیر شورای راهبردی و مسؤول دفتر تریبون

زمان جلسه: ۹۲/۸/۱۰

پیاده سازی: -

ویرایش اولیه: -

ویرایش دوم: حمیدرضا اسلامی نیا

فهرست نویسی: حمیدرضا اسلامی نیا

صفحه آرا: حمیدرضا اسلامی نیا

تاریخ اتمام فهرست: ۹۲/۱۱/۱۳

تارخ انتشار: ۹۲/۱۱/۱۵

## فهرست اجمالی

- ۱- شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی، یک شورای مردمی و نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، اولویت کاری این شورا ..... ۹
- ۲- عدم تبیین دقیق سؤالات و سفارشات انقلاب در نشست های علمی کشور و ارائه پاسخ های نامطلوب به آن ها، آسیبی در روند علمی کشور ..... ۱۱
- ۳- تبیین جهت حرکت انقلاب اسلامی، راهکار نقشه راه در رفع آفت "انحلال سؤالات انقلاب در سؤالات رایج دنیا" ..... ۱۶
- ۴- تولید الگوی پیشرفت اسلامی عامل توانمندسازی ساختارها و نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، پیشنهادی در این توانمندسازی ..... ۲۶
- ۵- انتشار تعدادی (حدود ۳۰ شاخص) از شاخص های هویت اسلامی و ارائه روش محاسبه آن ها، گزارش یکی از خانه های نقشه راه ..... ۲۹





## ۱- شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی، یک شورای مردمی و نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، اولویت کاری این شورا

ما یک شورای مردمی در قم راه‌اندازی کردیم به نام «شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی». فعلاً اولویت کاری ما مسئله نقشه راه دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی است.

### ۱/۱- سه دستور کار در شورای راهبردی برای طرح مسأله تولید الگوی پیشرفت اسلامی در کشور

برای این که مسئله را در کشور مطرح کنیم، سه دستور کار پیش رو داریم

### ۱/۱/۱- نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، حاصل ۱۵ سال تلاش؛ ۱۰ سال مطالعه مربوط به کسب مبانی و باقی، مربوط به کاربرد مبانی و چگونگی تغییر در ساختارهای فعلی نظام و معرفی این نقشه راه، اولین فعالیت شورای راهبردی

. یکی، معرفی نقشه راه خودمان است که مستحضر هستید حدود ۱۵ سال کار برده است. چهار سالش مربوط به چگونگی تغییر در ساختارهای فعلی نظام جمهوری اسلامی به سمت آرمان‌هایمان بوده است. حدود ده سال هم مطالعاتی مربوط به اصل انقلاب اسلامی بوده است. - شاید آن ده سال بیشتر مبانی مد نظر بوده است- در چهار سال اخیر بیشتر به کاربرد نزدیک شدیم. علی‌ای حال، معرفی نقشه‌ی راه در قالب ساختاری که خدمت‌تان عرض می‌کنم، کار اصلی ما و در واقع کار تبعی ماست.

### ۱/۱/۲- فعالیت دوم شورای راهبردی، ارتباط با نهادهای نظام بر اساس محورهای بیست و هفت گانه نقشه راه؛ ارتباط چه با نهادهای متکفل این محورها و چه در جهت طرح تأسیس نهادهایی برای تکفل این محورها

کار دیگری هم داریم درباره محورهای نقشه راه که با نهادهای نظام ارتباط دارد. چون به هر حال نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی که دوستان ما تهیه کردند، ۲۷ محور دارد که این ۲۷ محور، یا نهادی در نظام متکفلش است (که ما با آن نهاد ارتباط می‌گیریم و مباحث مربوط به نقشه را با آن‌ها در میان می‌گذاریم) یا نهادی متکفل‌شان نیست بلکه باید به تدریج ضرورت تأسیس چنین نهادهایی را در جامعه مطرح کنیم. پس ارتباط محورهای نقشه با نهادهای نظام کار دوم می‌شود.

### ۱/۱/۳- فعالیت سوم شورای راهبردی، تنظیم سیاست‌های کلان مبتنی بر نقشه راه برای پیشرفت کشور و به منظور ایجاد تغییراتی در برنامه ناصحیح توسعه و ارائه این سیاست‌ها به دفتر مقام معظم رهبری

کار سومی که در دستور کار داریم، خدای متعال توفیق عنایت کردند و در برنامه آتی اداره کشور، بنا داریم مبتنی بر نقشه راه سیاست‌های کلانی را تنظیم کرده و به دفتر مقام معظم رهبری پیشنهاد کنیم که مبتنی بر این نقشه راه، چه تغییراتی باید در برنامه آتی اداره کشور ایجاد شود؛ برنامه‌ای که به غلط موسوم است به توسعه؛ برنامه‌ای که باید ثروت ایجاد شود. در واقع باید ان‌شاءالله آن برنامه را برنامه پیشرفت کشور نام‌گذاری کنیم. این هم کار سوم.

### ۱/۱/۴- معرفی نقشه راه، تشکیل کارگروه‌های همکاری به محوریت نقشه راه و تنظیم سیاست‌های کلان برای برنامه آتی کشور، سه فعالیت شورای راهبردی

پس ما در شورای راهبردی به سه کار مشغول هستیم.

۱ - برگزاری نشست‌های معرفی

۲ - تشکیل کارگروه‌های همکاری با محوریت موضوعات نقشه راه

۳ - نوشتن سیاست‌های کلان برای برنامه آتی پیشرفت کشور.

۱/۱/۱ - برگزاری نشست های معرفی نقشه راه به سه طریق

این نشست‌های معرفی، سه مدل است.

۱/۱/۱/۱ - رایزنی با دوستان نخبه در یک نشست خانگی، نوع اول از نشست های معرفی نقشه راه

یکی نشست‌های خانگی که مخصوص مستضعفین است. یعنی یک نفر میزبان می‌شود و اطعامی هم می‌کند مانند مهمانی و معمولاً به این صورت است که میزبان با مجموعه رفقای نخبه خودش رایزنی می‌کند. ما یک نشست خانگی درباره نقشه راه برگزار می‌کنیم. به نظرم تجربه خوبی است و از این نشست‌ها خیلی راضی هستیم.

۱/۱/۱/۲ - مباحثه با سایت های خبری برای تولید خبر حول محورهای نقشه راه، نوع دوم از نشست های معرفی نقشه راه

یک سبک نشست هم در رسانه‌ها داریم که شاید نشستی که در خدمت شما هستیم دومی یا سومی باشد. با تیمی که سیاست‌های خبری و خبرگزاری‌ها را تعیین می‌کنند، مباحثه می‌کنیم تا محورها در دستور کار تولید خبر قرار گیرد. این نشست در واقع چنین نشستی است.

۱/۱/۱/۳ - نشست با حوزویان و دانشگاهیان، نوع سوم نشست های معرفی نقشه راه

یک نشست هایی هم با حوزویان و دانشگاهیان داریم. هر سه این نشست‌ها بحث معرفی نقشه راه مطرح است.

۱/۱/۲/۱ - تشکیل یک کارگروه از نمایندگان مجلس برای پیگیری بحث اصلاح قانون گذاری و مباحثی از قبیل پیشگیری از جرم، گزارشی از فعالیت شورای راهبردی در ارتباط با نهادهای نظام

در گزارش بخش تشکیل کارگروه‌ها هم باید بگویم در حال تشکیل یک کارگروه با هفت الی هشت نفر از نمایندگان مجلس هستیم تا بحث اصلاح نحوه قانون گذاری را پیش ببریم. امیدواریم در روزهای آتی اولین کارگروه مشترکمان با مجلس تشکیل شود. بحث‌های دیگری هم درباره پیش‌گیری از جرم و بقیه موارد مطرح است که گزارش آن‌ها را برای وقت دیگری می‌گذاریم.

۱/۱/۳/۱ - اقتصاد، محوریت برنامه های توسعه و تلاش برای تغییر این محوریت به محوریت فرهنگ، از جمله فعالیت‌های شورای راهبردی

این گزارش مختصری راجع به بحث شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی و محور فعالیت‌هایش بود که بر اساس نقشه راه گاه معرفی‌اش می‌کنیم و گاهی با مدیران بر اساسش تصمیم‌سازی می‌کنیم. ما می‌خواهیم تعادل کل برنامه توسعه را به هم بزنیم. چون برنامه‌های توسعه الان به محوریت اقتصاد نوشته می‌شود و به نظر می‌رسد با محوریت فرهنگ می‌شود برنامه‌های پیشرفت کشور را عوض کرد. اگر اولین نسخه‌اش بیرون بیاید تجربه‌ای خواهد شد. این گزارش مفصلی از این فعالیت‌ها بود که خدمتتان عرض کردم.

۲- عدم تبیین دقیق سؤالات و سفارشات انقلاب در نشست های علمی کشور و ارائه پاسخ های نامطلوب به آن ها، آسیبی در روند علمی کشور

۲/۱- طرح یک سری سفارشات علمی نو در ادبیات انقلاب از قبیل مسأله الگوی پیشرفت اسلامی و نبود پاسخی مطلوب در دنیا برای این سفارشات

از یک آسیب شناسی شروع می کنیم که امروز در کارهای فکری انقلاب به آن مبتلا هستیم. آن آسیب به صورت خلاصه این است که از یک طرف در ادبیات انقلاب یک سری سفارشات علمی مطرح شده است. فرض کنید رهبری معظم سفارش کرده اند که اقتصاد مقاومتی تبیین شود یا سفارش فرموده اند نسبت بین عدالت و پیشرفت تبیین شود؛ دهه چهارم را هم ایشان به دهه پیشرفت و عدالت نام گذاری کرده اند و یا چگونگی اصلاح الگوی مصرف؛ خود بحث چیستی الگوی پیشرفت اسلامی یا مثلاً تاثیر گذاری برنامه ریزی کشور بر موضوع مهم خانواده؛ این دست موضوعات جدیدی که در ادبیات انقلاب مطرح و به نخبگان سفارش شده است، اگر در دپارتمان های علم دنیا دنبالش بگردید جوابی برایش نیست. چرا؟ چون موضوعی نو و تأسیسی است. یک طرف قضیه این است که یک سری موضوعات نو و تأسیسی در ادبیات انقلاب به نخبگان سفارش شده است. می خواهیم آسیبی را تبیین کنیم تا به نقشه راه برسیم.

۲/۱/۱- ضرورت ورود نهادهای تخصصی جامعه یعنی حوزه و دانشگاه برای یافتن پاسخ سفارشات ادبیات انقلاب

طرف دیگر این است که حوزویان و دانشگاهیان که دو نهاد تخصصی جامعه ی اسلامی ما هستند ورود پیدا کنند به نشست، کارگاه، مقاله، کتاب و پاسخ این سؤالات را پیدا کنند.

۲/۲- انحلال سؤالات تأسیسی انقلاب در سؤالات از پیش پاسخ داده شده دنیا به عنوان یک آسیب جدی در نشست ها و همایش های برگزار شده پیرامون این موضوعات

این از اول انقلاب بوده است. مثلاً فرض کنید امام راحل عظیم الشان وقتی بحث زمان و مکان در اجتهاد را مطرح کردند، این بحث جدیدی بود که ایشان در حوزه فقه مطرح کردند که همایش هایش در قم برگزار شد. یا بحث های دیگر که در حوزه اجرایی کشور یا در حوزه مباحث دانشگاهی مانند بحث انقلاب فرهنگی مطرح شد و بعد هم آیت الله خامنه ای موضوعات را بسط دادند، گسترده و سپس تبیین کردند. این ها وقتی مطرح می شود یک سری نشست ها و همایش ها برگزار می شود اما وقتی خروجی نشست ها و همایش ها را بررسی می کنید که نسبت به این سؤالاتی که در ادبیات انقلاب مطرح شده چه پاسخی داده شده؟ با کمال تعجب می بینید که صورت مسئله انقلاب منحل شده است در یک صورت مسئله ای که قبلاً بوده است. و بعد همان پاسخ هایی که قبلاً به آن سؤالات داده می شده، در این همایش ها به این سؤالات داده می شود. حداقل یک تعداد زیادی از این مقالات و سخنرانی ها این حالت را دارند.

۲/۲/۱- انحلال سؤال انقلاب از "چیستی پیشرفت و الگوی آن" در سؤال از "چیستی توسعه و الگوی آن"، تمثیلی از وجود آسیبی جدی در نشست های علمی کشور

مثلاً فرض کنید نشست برگزار شده در جمهوری اسلامی، تحت عنوان نشست الگوی پیشرفت اسلامی. شما می بینید یکی از شخصیت های شناخته شده که معتقد به توسعه و اقتصاد سرمایه ای هست، مقاله ای دارد و در این نشست شرکت کرده است. مسئله اینکه "پیشرفت چیست و الگویش چیست؟" را منحل کرده در اینکه "توسعه چیست و الگویش چیست؟" و بعد همان پاسخ هایی که در دپارتمان ها به روش ایجاد توسعه در کشورهای توسعه نیافته داده شده است، در مقاله اش مطرح کرده است. سؤال را قلب می کنند. سوال برای کسی که در نشست شرکت کرده، سؤال جدیدی نبوده است. همان سؤال قبلی بوده است و نهایتاً الفاظ تغییر کرده است.

۲/۲/۲- انحلال مسأله مطرح شده توسط امام راحل با عنوان "زمان و مکان در اجتهاد" در مسأله "تزامم" اصول فقه، مثالی دیگر از آسیب موجود در نشست های علمی کشور

فرض کنید در همان مثال زمان و مکان در اجتهاد، یک آقای فقیهی در جلسه شرکت کرده و سخنران هم بوده است. وقتی سخنرانی اش را بررسی می کنید، می بینید که زمان و مکان در اجتهاد را به زمان و مکان در اجرای حکم یا همان تزامم که قبلاً فقها جوابش را داده اند، مربوط کرده است. بالاخره در یک شرایط زمانی و مکانی خاص، ممکن است نشود دو حکم فقهی را با هم اجرا کرد. مثال معروفش این است که شما می خواهید نماز بخوانید و یک نفر هم در حال غرق شدن است. نجات جان یک انسان واجب است و «اقم الصلوه» هم که واجب است و شما هم می خواهید آخر وقت بخوانید. اینها در این شرایط مکانی و در این شرایط زمانی اجرایشان تزامم ایجاد کرده است. اگر مسئله تزامم است، فقها زیاد درباره اش بحث کرده اند. او سؤال را منحل کرده است در مفهوم تزامم و بعد شرایط مکان و زمان و آن جواب را داده است. اگر کسی بررسی کارشناسی کند در همایش های سی ساله که برگزار شده است، این مثال هایی را که عرض کردم می بیند.

۲/۳- عدم تبیین دقیق و روشن مسائل تأسیسی انقلاب در نشست ها و همایش های برگزار شده و این امر، عامل کهنه جلوه دادن این مسائل تأسیسی

اخیراً هم در بحث اقتصاد مقاومتی که مطرح شده است، می بینیم همین اتفاق در حال تکرار شدن است. یعنی نخبه ای که به عنوان سخنران دعوت شده است، یا به عنوان سخنران افتتاحیه یا از او مقاله ای آورده شده است و یا مصاحبه ای از او منتشر شده است، سعی می کند همان سؤال قبل را یک طوری به سوال جدید تحمیل کند. یعنی سؤال جدید، چیز نویی نیست، همان است و اتفاقاً حاصلش این می شود و می گویند ما قبلاً این را می گفتیم و رهبران انقلاب تازه متوجه این شده اند! این تفاوت سؤال انقلاب در همایش ها، نشست ها و مصاحبه ها فهم نشده است و فرقی با سؤالات رایجی که در دپارتمان ها و در نزد نخبگان و در کتاب ها هست، فهم نشده است. این آفتی است که همایش ها برای پاسخ گویی به سؤالات انقلاب دچار شده اند. اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم: «عدم تبیین دقیق و روشن مسائل تأسیسی انقلاب، نزد برگزارکنندگان و نزد شرکت کنندگان این گونه همایش ها».

۲/۳/۱- عدم تبیین دقیق سؤال انقلاب عامل انحلال آن سؤال در سؤالات رایج دنیا و این انحلال، عامل نادیده گرفته شدن ایده اصلی انقلاب یعنی اداره جامعه بر مبنای دین

این آفتی است که ما به آن مبتلاً هستیم. اگر چاره اش نکنیم چه می شود؟ شما گفتید که یک حرف نو در دنیا دارید، وقتی می خواهید نخبگان را وادار کنید که این سوال نو را پردازش کنند و جوابش را تولید کنند، اگر سوال خوب تبیین نشود، سوال منحل می شود در سوال قبلی و این حرف اصلی شما که من ایده ای نو در اداره جامعه دارم و آن اداره جامعه بر مبنای دین است، نادیده گرفته می شود. چون جوابی برایش تولید نمی شود و هرچه نشست گذاشتیم تا جواب آن سؤالات را تولید کنیم، همه آن نشست ها در واقع برای پاسخ به سؤالات رایجی بوده که در دنیا مطرح می شده است.

۲/۳/۲- اعتقاد به توسعه یافتگی به عنوان تنها راه پیش روی بشریت، نتیجه نادیده گرفتن روند نشست های علمی امروز کشور

اگر ما این را ملاحظه نکنیم، در بیست سی سال آینده به این نتیجه می رسیم که باید همین راه های موجود دنیا را رفت. نهایتاً بوم ایران را در نظر گرفت مانند بقیه کشورها که شرایط بومی خود را در نظر می گیرند. شما ملاحظه بوم را بکنید، ولی راه پیش روی بشریت همین توسعه یافتگی است. این معنایش این است که هفتاد هشتاد سال این راهی که آمدیم، شعار بوده و اشتباه بوده است. یعنی در نهایت علاج نکردن این آفت و عدم دقت در تبیین صحیح مسئله جمهوری اسلامی!

#### ۲/۴- تبیین سؤال انقلاب نیازمند تبیین دقیق اشتراکات و افتراقات ایده انقلاب با ایده های رایج دنیا

این تبیین باید یک تبیین تطبیقی باشد. مثلاً اگر شما راجع به الگوی پیشرفت اسلامی صحبت می‌کنید و در یک طرف راجع به مفهوم توسعه‌یافتگی در دنیا بحث شده است، باید بگویید پیشرفت با توسعه چه فرقی دارد. حتماً باید در مقام تطبیق، مسئله جمهوری اسلامی را متولد کنیم. یعنی راه رایج دنیا و راه کشور تبیین شود و بعد پیشرفت اسلامی که شما مدعی‌اش هستید و همچنین نقاط اشتراک و اختلاف بحث شود تا مسئله روشن شود.

۲/۴/۱- اختلاف مسائل مطرح در ادبیات انقلاب با مسائل هم‌ارز خود در ادبیات رایج دنیا، نه یک اختلاف در شرایط بومی و یا روبنایی بلکه یک اختلاف مبنایی و عمیق

منظورتان این است که این الگوی پیشرفت که می‌گویید، بومی شده توسعه موجود نیست؟

خیر، نیست. بحث بر سر همین است که عده‌ای می‌خواهند بگویند الگوی پیشرفت اسلامی همان بومی شده توسعه است. ما همین سوال را ببریم در اقتصاد مقاومتی. همین سوال را ببریم در اصلاح الگوی مصرف. مثلاً ممکن است کارشناسی بگوید اصلاح الگوی مصرف همین رعایت استانداردهاست. وقتی استانداردهای هر بخش را که به صورت علمی تهیه شده است رعایت کنیم، می‌شود اصلاح الگوی مصرف. شما خوب روی محل نزاع دست گذاشتید. محل بحث همین است. که آیا مسائل مطرح در ادبیات انقلاب به صورت مبنایی اختلافی با مسائل هم‌ارز خود در ادبیات رایج دارند؟ یا نه اختلاف در تغییر شرایط بومی و رو بنایی مطلب است؟ این مسئله مورد دقت ما بوده است.

۲/۴/۱/۱- اختلاف مبنایی و عمیق الگوی پیشرفت اسلامی با الگوهای غربی و ضرورت تبیین این اختلاف در بحث‌ها و گفت‌وگوها

یعنی ما باید از اول دوباره چرخ را اختراع کنیم؟

ببینید ما در مفاهیم بحث می‌کنیم نه در محصولات.

منظورم این است که آیا ما باید الگویی بنویسیم؟ بالاخره ما و کشورهای دیگر راهی را رفته‌ایم؛ حال در کشوری هستیم که انقلابی در آن شده است، ملتش مسلمان‌اند؛ غرب‌ستیزانند؛ پس الگویی که می‌خواهیم تهیه کنیم باید این گزاره‌ها را در آن اعمال کنیم و از این وضعی که هستیم یک پله جلوتر برویم. من فکر می‌کردم یک شباهت‌های زیادی احتمالاً با الگوهای توسعه دارد یا مثلاً نسخه‌ای که برای اقتصاد می‌خواهیم بنویسیم همان نسخه‌ای است که راجع به آن بحث شده است و شباهت‌هایی با آن الگو دارد. اما مسلماً آن نیست و بر اساس شرایط خودمان و شرایط مردم‌مان است.

مانند فرق توسعه یافتگی ژاپن با فرق توسعه یافتگی فرانسه.

بله، کشورها بر اساس شرایط مردم‌شان توسعه می‌یابند. ما می‌گوییم در الگوی ما هم این اتفاق بیفتد. اما ما اسمش را می‌گذاریم پیشرفت و این چیزی که شما می‌گویید احتمالاً خیلی از مفاهیمی را که توسعه تعریف کرده، قبول ندارد؛ شاخص‌ها عوض می‌شود و در واقع مدل کلاً عوض می‌شود.

ببینید فرض بحث ما کلاً پاسخ دادن به این است. اگر شما می‌خواهید بگویید پیشرفت اسلامی، تغییرات روبنایی در مفهوم توسعه است یعنی تابع شرایط تاریخی ما، شرایط جغرافیایی و نیروی انسانی و هر شرایطی که مخصوص خود ما هست، باید محکم بگوییم؛ استدلال‌ها و ادله‌اش را بیاوریم و اثباتش کنیم. همین جا باید بایستیم و بحث را منتهی کنیم. اگر هم قرار است

خلافش را بگوییم باز باید محکم بایستیم و با ادله، مسئله را اثبات و حل کنیم. این جا اگر به اجمال حرف بزنیم این یک آفت است.

**۲/۴/۲- عدم تبیین دقیق تفاوت توسعه غربی با پیشرفت اسلامی، عامل ایجاد سه دسته جواب در این مسأله: عده ای قائل به تأسیس، عده ای قائل به تلفیق و عده ای دیگر قائل به مدرنیزاسیون**

به نظر ما در همایش‌ها و نشست‌ها و کارگاه‌های برگزار شده، به اجمال بحث شده و این یک آفت است. لذا شما اگر گزارش یکی از این همایش‌های معروف یا بقیه همایش‌های برگزار شده را بررسی کنید، می‌بینید چون اجمالی است، سه دسته جواب است: یک عده ای رفتند به همان سمتی که ما عرض کردیم و توسعه را واقعاً غیر از پیشرفت می‌دانند و این دو مفهوم را یکسان نمی‌پندارند؛ وارد بحث شدند و یک مفهوم دیگری را گفتند.

یک عده‌ای هم نقاط اشتراک را زیاد دانستند.

یک عده هم خودش دانستند.

ما هر سه جریان را در کشور داریم. یعنی هم جریانی داریم که قائل به مدرنیزاسیون است، هم جریاناتی داریم که قائل به تلفیق است و هم جریاناتی داریم که قائل به تأسیس است. هر سه را در کشور داریم.

**۲/۴/۲/۱- ضرورت شفاف سازی سؤال و موضوع نشست های علمی و انتخاب یکی از سه دسته جواب تلفیق، مدرنیزاسیون و یا تأسیس**

ما می‌گوییم این مشکل علاج نشده و پاسخ درستی به سؤالات انقلاب داده نخواهد شد، مگر اینکه سؤال شفاف باشد. هر همایش باید تکلیف خودش را مشخص کند. مثلاً بگوید من دارم همایش می‌گذارم و منظورم از الگوی پیشرفت اسلامی تلفیقی است یا این که ماهیت شرایط بومی است و یا ماهیت تأسیسی دارد. این که به اجمال برگزار کنیم، آفت همایش‌ها است. ما وقتی با نخبگان عزیز جلسه داریم از اینجا شروع می‌کنیم. اگر محل وفاق بود که این یک آفت است می‌توانیم وارد بحث نقشه راه شویم و با توضیح دادن یک سری مفاهیم می‌توانیم به سمت یک طرف داستان استدلال برویم. در اجمال گذاشتن سؤالات آفت است و باید وارد بحث مفاهیم شویم و یک طرفش را محکم کنیم و خیال همه را راحت کنیم که ما هر چه نشست در کشور با نخبگان برگزار کنیم، قائل به تأسیس هستیم.

**۲/۴/۲/۲- یکسان انگاری پیشرفت اسلامی و توسعه غربی، یک خطر بسیار بزرگ**

یکسان پنداشتن پیشرفت اسلامی با توسعه‌ی غربی را چیز خطرناکی می‌دانیم. ولی آن مسئله فارغ از طرح مسئله‌ای که ما کردیم و شاید برای اولین بار هم هست، (حالا هم البته مجموعه‌هایی بودند که اشاراتی کردند) این که این مسئله را مطرح کنند، عام است و همه به آن مبتلا هستند. مثلاً اگر فردا راجع به این قضیه، همایش‌هایی برگزار شد، شما می‌توانید در قالب مصاحبه این سؤال را بگنجانید. یعنی بروید به سمت واکاوی که این برگزارکنندگان چه مد نظرشان بوده است؟ مسئله چیست؟

**۲/۴/۱/۲- عدم منافات مردود دانستن الگوهای رایج دنیا با نقش فطرت در ایجاد این الگوها به دلیل امکان غالب شدن هوای نفس بر فطرت آدمی**

من یک سؤال مبنایی بپرسم. وقتی که شما می‌گویید ما کاملاً قائل به تأسیس هستیم، نقش فطرت در این میان چیست؟ این که بگوییم پاسخ‌هایی که تاکنون به این سؤالات داده شده، آن‌ها را کاملاً می‌خواهیم کنار بگذاریم و الگوهای جدیدی را تأسیس کنیم، با قائل بودن به فطرت چطور قابل جمع است؟ اگر انسان‌ها برای پاسخ به این سؤالات به سراغ فطرتشان نرفتند، پاسخ همه سؤالات را غلط می‌پنداریم. خوب اینجا نقش فطرت چگونه است؟

پاسخ بسیار روشن است. انسان هم فطرت دارد و هم هوای نفس و در متون دینی جمع‌بندی این است که ممکن است هوای نفس فطرت را مغلوب کند. در معارف دینی این جزء مسلمات است که فطرت قلب می‌شود و از بین می‌رود. این که با مسائل تخصصی تکنولوژی و مفاهیم غربی چطور باید در ایران برخورد شود بحث جدایی دارد. ولی اگر کسی بخواهد اعتراف کند که فطرت در دنیای بشر جاری است، مثلاً بگوید چیزی انسانی است، جوابش به لحاظ معارفی روشن است. فطرت این جور نیست که تغییر نکند، شما اگر او را در فضای کفر یا هواپرستی قرار دهید، اینجا دیگر فطرت قلب می‌شود و دیگر نمی‌شود با استناد به فطرت درستی یک گزاره را اثبات کرد.

۲/۴/۲/۳- تأسیسی بودن پیشرفت اسلامی نه به معنای حذف کلی دیگر فرهنگ‌ها به دلیل امکان وجود سنتی از انبیا در آن فرهنگ‌ها

به صورت کلی چه طور؟ یعنی اگر ما بگوییم پاسخ همه سوالاتی که برای انسان‌ها در طول تاریخ طرح شده است همه غلط است و هیچ پاسخ صحیحی وجود ندارد، ما باید از ابتدا تأسیس کنیم؟ چگونه امکان‌پذیر است؟

نه. معنای تأسیس را معلوم خواهیم کرد. راجع به این بحث هم جواب ما در اینجا روشن است. به میزانی که فرهنگ انبیا -ولو فرهنگ مسیحیت تحریف یافته- به همان میزانی که صحیح است و به همان نسبتی که بر فرهنگ بشریت تاثیر گذاشته، صحیح است. اگر تشخیص دادیم که آنجا ردپایی از فرهنگ انبیا است، آن‌جا را می‌توانیم امضا کنیم و منحل کنیم در یک حرف برتری که این بحث دیگری است.

۲/۴/۲/۲/۱- توجه به ثمرات توسعه غرب در زندگی بشریت و تعارض آن با شاخص‌های اسلامی ما، گویای ناکارآمدی و خطرناک بودن این الگو

این سوالات مبنایی و مفهومی در بحث ما راه‌گشا نیست. اتفاقاً سوالم بر عکس است. من می‌گویم شما یا جریان مخالفی که می‌گویید تأسیسی نیست، از کجا معلوم که برنامه توسعه کشور را مبنای قرار دادیم، ده سال ده برنامه را رفتیم و فردا نشویم مثل فاصله طبقاتی که در آمریکا به وجود آمده است؟ آن‌ها باید تضمین دهند. بالاخره توسعه کشورهای G8 را به عنوان عینیت خودش الان پیش روی بشریت گذاشته است. این‌ها کشورهای توسعه یافته‌ای هستند. این‌ها در شاخص خانواده دچار مشکل‌اند؛ در شاخص عدالت دچار مشکل‌اند؛ در مسائل معنوی دچار مشکل‌اند. عرض ما این است اگر این برنامه‌های توسعه را پیاده کردیم، پیشرفت‌هایی که به لحاظ فرهنگ و عقیده ما، قطعاً دچار مشکل هستند، از کجا ضمانت می‌دهید که این شاخص‌ها در کشور ما منفی نشود؟ اتفاقاً آن‌ها باید جواب این سوال را بدهند که توسعه‌یافتگی قدر مطلق‌های شاخص‌های پذیرفته ما را قطعاً له خواهد کرد و از بین نخواهد برد. آن‌ها باید تضمین بدهند. دست ما دست برتر است.

۲/۴/۲/۲/۱/۱- وجود رابطه‌ای تنگاتنگ میان مدل و شاخص و این امر مانع پذیرش هر الگویی برای اداره کشور

می‌خواهم بگویم وقتی شاخص را عوض می‌کنیم، مدل هم قطعاً عوض می‌شود. تجربه بشریت هم اینجا معنی ندارد. حتی اگر این مدل را در ششصد سال قبل اجرا کنید با این خیلی فرق می‌کند. ششصد سال دیگر هم مدل پیشرفت ممکن است با این خیلی متفاوت باشد. چون منظرهایی را که در دوره‌های تاریخی یا تمدنی موثر است، می‌توانید دست‌کاری کنید. این‌ها به خاطر تغییرات تمدنی است که ما داریم. مثلاً اگر می‌خواستند در دوره صفویه چنین چیزی را در بیاورند ممکن بود چیز خوبی هم باشد. لزوماً هرچه تا الآن در تاریخ اتفاق افتاده، اتفاق بدی نیست. ولی خوب ما نمی‌توانیم آن مدل را با مدلی که الان می‌خواهیم اجرا کنیم، مقایسه‌اش کنیم.

۲/۴/۲/۲/۲ - یکسان انگاری توسعه غربی و الگوی پیشرفت اسلامی، ناسازگار با ایده انقلاب یعنی اداره جامعه بر مبنای دین

دست‌اندرکاران این همایش‌های سی ساله، باید بگویند به چه سوالی پاسخ دادند؟ آیا همان سوالات رایج بود که من دو تا از مثال‌هایش را عرض کردم. مثلاً زمان و مکان همان تراحم بود؟ الگوی پیشرفت اسلامی همان توسعه بود؟ شما همایش گذاشتید و همان‌ها را جواب دادید. اگر جواب دادید پس باید تکلیف شعار اصلی‌مان را که گفتیم اداره جامعه بر مبنای دین است، روشن کنیم. بگویید اداره جامعه بر مبنای دین، همان اداره جامعه توسط دینداران است، نه توسط دین.

۲/۴/۲/۲/۳ - انتخاب الگوی غربی، سازگار با ایده اداره جامعه توسط دینداران و ناسازگار با ایده اداره جامعه بر مبنای دین و ضرورت شفاف سازی این مسأله

این را حل کنید. بالاخره یکی باید اصلاح شود. یا اداره جامعه براساس دین که دیدگاه محوری است باید اصلاح شود و بشود اداره جامعه توسط دینداران. آن وقت حرف درست است، ممکن است دیندار یکی از راه‌حل‌های مرسوم را بپذیرد. و الزاماً بین راه‌حلی که دین‌دار ارائه می‌دهد و دین، ممکن است ارتباط منطقی نباشد و اصلاً ممکن است، ارتباطی نباشد. من نمازم را می‌خوانم، دین‌دار محسوب می‌شوم، ولی از راه‌حل‌های موجود عقلای عالم یکی را می‌پذیرم و جلو می‌روم. پس یا باید این ایده محوری‌تان را اصلاح کنید. و یا اگر دیدید این ایده محوری درست است که جامعه اسلامی باید دینی اداره شود، - و البته حتماً برای اینکه بخواهد دینی اداره شود باید دین‌داران در رأس کار باشند؛ این را ما در درون این تئوری داریم. - آن وقت باید جواب بدهید که در این سی سال همایش، مقاله، کارگاه، دوره‌ی دکترا و... هرچه کار کردید، چه پاسخی به این سوال داده شده و این سوال اصلاً چه بوده است؟ این را ما باید حل کنیم.

۳ - تبیین جهت حرکت انقلاب اسلامی، راهکار نقشه راه در رفع آفت "انحلال سؤالات انقلاب در سؤالات رایج دنیا"

طبق بررسی‌های ما، عمده‌تاً سوال جمهوری اسلامی منحل می‌شود در سوالات رایج که مثال‌هایش را عرض کردیم. باید روی آسیب‌شناسی بحث کنیم. اگر کسی سوال کرد و به قول علما گفت سلّمنا! تو درست می‌گویی! این تا به حال آفتی بوده، حال چطور باید علاجش کرد؟ ما در نقشه راه جواب روشنی به این آفت یا به این مشکلی که هر برگزار کننده‌ای که در جمهوری اسلامی می‌خواهد همایش برگزار کند با آن رو بروست، دادیم. جواب این است، که باید جهت حرکت جمهوری اسلامی قبل از هر حرکتی تبیین شود. یعنی از جمله الزامات همه همایش‌ها، تبیین جهت حرکت نظام جمهوری اسلامی است. اگر این جهت را تبیین کردیم، بعد می‌توانیم سوالاتی را که در کثرات و ساختارهای جامعه هست تبیین کنیم. ولی اگر جهت تبیین نشد، این آفت ادامه پیدا خواهد کرد و ما به این سمت می‌رویم که سوالات همان سوالات قبلی خواهند بود. پس جواب ما تبیین جهت جمهوری اسلامی است.

۳/۱ - تبیین مفهوم جهت بر اساس تبیین سه مفهوم مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت

حالا جهت چیست؟ ما جهت را اجمالاً در سه کلمه معنا کردیم. یعنی اگر این سه کلمه مورد بحث قرار گیرد و واضح شود، می‌توانیم وارد بحث شویم. جهت از منظر این جدول یعنی تبیین مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت، که هر سه تا را توضیح می‌دهم. یعنی این کلمه اجمالی که معمولاً همه صحبت می‌کنند و در اخبار هم هست و می‌گویند باید جهت حرکت تعیین شود، ما در نقشه راه در سه کلمه تبیین کردیم و از اجمال بیرون آوردیم. در واقع وقتی کلمه جهت را استخدام می‌کنیم، این کلمه اسم است برای سه مفهوم یا سه اصطلاح: مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت.



۳/۱/۱- مبنا به معنای یک ایده محوری برای ارزیابی همه امور در هر شرایط و مکان و زمان و قابل ترجمه به همه بخش ها

باید به این سمت برویم که مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟ وقتی می‌خواهیم جهت حرکت را توضیح دهیم، یک سوم جواب این است که بگوییم مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟ مبنا یعنی چه؟ مبنا یعنی آن ایده‌ای که در همه زمان ها و مکان ها و در همه شرایط، همه کارها با آن ارزیابی می‌شود. مبنا یعنی آن مفهومی که برای بخش‌ها قابل ترجمه است.

۳/۱/۱/۱- تحقق شاخص‌های هویت اسلامی، مبنای حرکت جمهوری اسلامی یعنی یک ایده تغییرناپذیر و قابل ترجمه به تمامی بخش‌ها و ساختارها

حالا مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟ مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است. این در هر شرایط زمانی که ما قرار گرفتیم تغییر نمی‌کند. این ایده محوری تغییر نمی‌کند. در هر بخش یا مکان و یا کثرت و ساختاری که قرار گرفتیم، باید نسبت‌مان را با این تمام کنیم. بعد مبنایمان را با آن کثرت یا ساختار ترجمه کنیم. پس به عنوان ذکر یک آفت گفتیم: سوال جمهوری اسلامی در همایش‌ها تبیین نمی‌شود، برای مقابله با آن عرض شد که باید جهت جمهوری اسلامی تبیین شود.

۳/۱/۱/۲- جریان اسلام سنتی با مبنای استنباط و تبلیغ شاخص‌های هویت اسلامی، جریانی در کنار جریان انقلاب اسلامی

مبنا را در سه کلمه توضیح می‌دهیم. یکی کلمه‌ی تحقق که اصل هست و با کلمه تحقق با اسلام سنتی مرزبندی می‌کنیم. اسلام سنتی خودش را در استنباط و ابلاغ خلاصه می‌دارد. یعنی فعالیت علمی‌اش می‌رود به سمت استنباط و فعالیت عینی‌اش در حد ابلاغ است. هیچ‌وقت برنامه‌ریزی برای تحقق را مبنای کار خودش قرار نمی‌دهد. شما می‌بینید که اسلام ناب که مبنای حرکت جمهوری اسلامی است، اولش از تحقق شروع می‌شود و اصلاً به دنبال محقق کردن احکام و اسلام است.

۳/۱/۱/۳- جریان روشنفکری با مبنای تحقق شاخص‌های هویت مدرن، جریان دومی در کنار جریان انقلاب اسلامی و اصل تحقق، وجه اشتراک این دو جریان

شاخص‌های هویت اسلامی را مرزبندی می‌کنیم با جریان روشنفکر، که آنها از اساس به دنبال هویت اسلامی نیستند. به دنبال هویت نو و مدرن هستند. ولی در یک چیزی اشتراک دارند؛ آنها هم به دنبال تحقق هستند. یعنی این‌طور نیست که یک روشنفکر که می‌خواهد در جمهوری اسلامی فعالیت کند مثل هر جای دنیا باشد. بخواهد یک چیزی را تبیین کند و بگوید مردم خودشان عمل کنند! نه، به دنبال تغییر در ساختارهای اجتماعی است.

۳/۱/۱/۴- جریان اسلام سنتی با مبنای استنباط و تبلیغ شاخص‌های هویت اسلامی و جریان روشنفکری با مبنای تحقق شاخص‌های مدرن، دو جریان معارض و رقیب در کنار جریان انقلاب اسلامی

پس ما مبنای حرکت جمهوری اسلامی را با دو مبنای معارض و رقیب خودش تبیین کردیم. یکی اسلام سنتی که استنباط- ابلاغ مبنای کارش هست، معارف اسلامی را استنباط و ابلاغ می‌کند اما برنامه‌ریزی برای تحقق مبنا در دستور کارش نیست. دیگری جریان روشنفکری است که به دنبال هویت مدرن هست، ولی می‌خواهد محققش کند.

۳/۱/۱/۵- استنباط شاخص‌های هویت اسلامی و برنامه‌ریزی برای تحقق آن‌ها، مبنای جمهوری اسلامی و وجود نظریات مختلفی در چگونگی تحقق

شما در جمهوری اسلامی، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی مبنای حرکتتان است. یعنی باید شاخص‌های هویت اسلامی را استنباط کنیم و بعد برنامه‌ریزی کنیم برای تحققشان. این‌جا بحث‌های زیادی مطرح است. عده‌ای می‌گویند که آیا باید

برنامه‌های تحقق هم مبتنی بر اسلام باشد؟ یا باید بر عقلانیت صرف تکیه داشته باشد و شاخص را محقق کنید کفایت می‌کند و بالاخره نحللهایی به وجود آمده است.

۳/۱/۱/۱ - عدم تحقق حکمی از احکام اسلام و به عبارتی تدرج در احکام، نه به معنای تعطیلی آن حکم بلکه به معنای زمینه ساز بودن برخی از احکام برای بعض دیگر و سؤال از چگونگی وضعیت تدرج در استنباط و تحقق احکام، عامل ایجاد تحول در فقه و در حوزه

وقتی ملاک را امکان اجرا می‌گذاریم، آیا این امکان وجود ندارد که بعد از مدتی احکام اسلام قلب شود؟ مثالش را هم بزنم: در بحث های فمینیستی گفت‌وگویی بود که یکی از فمینیست‌های دو آتش صحبت می‌کرد و گفت ما مجبور شدیم برای اینکه حرف‌مان را به جامعه ایران غالب کنیم، مصلحت‌های امروز جامعه حکم می‌کند که فلان مسأله این‌گونه باشد. شاید چیزی شبیه به همان بحث زمان و مکان که شاید اگر تبیین درستی از آن نشود، اجازه می‌دهد که احکام به نسبت زمان‌ها و مکان‌ها و جامعه و نیازها عوض شود؛ یعنی آنجا که امکان تحقق ندارد، قلب شود. برای این شما چه راه کار و طرحی داشتید؟ حرف این است مصلحت‌های اجتماعی چقدر در اصل حکم تأثیر دارند؟ مثلاً شاید نشود در این شرایط حکم سنگسار را اجرا کرد. شما حکم سنگسار را بر می‌دارید؟ و یا اینکه می‌گویید به خاطر تزاحم، از این مسئله دست می‌کشیم. اما حکم همان است، فقط قابل اجرا نیست!

بحث تدرج در اجرای احکام که بحث سنگسار یکی از این مصادیق می‌شود، یکی از مسائل مطرح در مباحث فقهی است که به تحقق فکر می‌کند. یعنی اتفاقاً محل بحث جدی است که اگر مبنای حرکتتان تحقق شاخص‌های هویت اسلامی بود و تحقق احکام بود، (حالا اینکه تدرج در احکام اصل هست یا نه، یک بحثی است. مثلاً تنزیل قرآن، یا مثلاً بحث شراب، تنزیلش تدریجی بوده است. یعنی به تدریج حکم حرمت آمده است. ابتدا آمده، «و لا تقربوا الصلوه و انتم سکرى». یعنی موقع نماز شراب نخورید. این در مراحل گفته شده که حالا شراب حرام است حتی خوردن یک قطره‌اش. من می‌خواهم به شفاف شدن سوال شما کمک کنم. حالا این جمعیت‌ها این سوال را مطرح می‌کنند، که اگر مبنای حرکت جمهوری اسلامی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است، آیا مثلاً همان تدرج در تنزیل را می‌توانیم به تحقق هم تعمیم بدهیم؟ بگوییم که یک حکمی است که نمی‌شود محققش کرد. مادامی که نمی‌شود محققش کرد به معنای تعطیلی احکام نیست بلکه معنایش این است که بعضی از احکام، زمینه‌ساز اجرای بعضی از احکام دیگر هستند. مثلاً اگر شما حکم جهاد را اجرا نکنید، حکم نفی سبیل را که جزء احکام مسلم اسلام است اجرا نکنید، بعداً نماز هم به خطر می‌افتد. اگر این مسأله را خوب پردازش کنید، ممکن است دریچه‌ای در فقه رو به روی شما باز شود که بعداً شما تقدم اجرای احکام را بر حکمی دیگر داشته باشید. حالا این تقدم را نمی‌خواهیم انواعش را بحث کنیم. تدرج در اجرای احکام در عینیت مسلم است؛ یعنی گاهی اگر بخواهید حکمی را اجرا کنید، گاهی اثر معکوس می‌دهد. اصلاً نمی‌شود اجراش کرد. مردم مخالفت می‌کنند و ممکن است به برخی از احکام پذیرفته شده ما هم سرایت کند. ولی اینکه «در استنباط این چه وضعیتی پیدا می‌کند؟» سوال خوبی است. که مثلاً آن سوالی که ما در حوزه تحول در فقه و تحول در حوزه داریم، یکی از مواردش همین است. ما از فقهای عظام شیعه سوال می‌کنیم - البته اگر شما پذیرفتید که اجرای احکام و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی، وظیفه فقها هست - تدرج چه وضعیتی دارد؟ اجرا کنیم یا نه؟ بپذیریم یا نه؟ اگر هم قرار شد بپذیریم باید یک تبیین دقیق آکادمیک دانشگاهی از مسئله بشود. حالا اگر سوال این است که ما گفتیم، جزء مسائل است و نمی‌توانیم در یک شب اجراش کنیم و اینکه اجراش نمی‌کنیم، معنایش این نیست که می‌خواهیم حکم را قلب کنیم یا بگوییم این حکم در شرایط زمانی و مکانی امروز دیگر نسخ شده است؛ به قول آن آقای که در مقاله‌اش گفت باید یک سری احکام جدید نسخ شود؛ بلکه بگوییم باید برای اجراش زمینه‌سازی کنیم. همین یک کلمه نیست که بگوییم تحقق شاخص‌های هویت اسلامی.

۳/۱/۱/۲- نیاز به یک سری قواعد فقهی و اصولی جدید برای تحقق شاخص های هویت اسلامی به دلیل تأثیر الزامات تحقق در استنباط

به نظر ما پردازش صحیح یک کلمه منجر می شود که در تفقه تحول ایجاد شود. اگر بخواهید مسئله تحقق شاخص های هویت اسلامی را مبنای حرکت جامعه اسلامی قرار دهید و بگویید جامعه اسلامی با همه اهدافش یک هدف مرکزی دارد و می خواهد شاخص های هویت اسلامی را محقق کند، حتماً یک سری قواعد فقهی و اصولی جدید نیاز است. حالا آیا الزامات تحقق در استنباط تأثیر دارد یا ندارد؟ به قول و نظر صحیح تأثیر دارد و به نظر ما نیز همینطور است. ولی ما نمی خواهیم وارد این إن قلت های آقایان شویم. محل بحث جدی است. به نظرم دعوای جدی در حوزه شکل می گیرد و مخالفینی پیدا می کند. گرچه موافقین استخوان داری هم این بحث پیدا خواهد کرد.

۳/۱/۱/۶- تحقق شاخص های هویت اسلامی، مبنای انقلاب اسلامی، استنباط و تبلیغ، مبنای جریان اسلام سنتی و تحقق شاخص های هویت مدرن و به عبارتی اصلاح قرائت دینی، مبنای جریان روشنفکر

بنابراین مبنای حرکت جمهوری اسلامی معلوم شد: تحقق شاخص های هویت اسلامی. دو مبنای رقیب هم معلوم شد: یک مبنا می گوید من تا ابلاغ بیشتر نمی آیم و همین وظیفه را دارم که استنباط و ابلاغ کنم و زمانی که این مبنا را بررسی می کنیم می بینیم در ابلاغ متوقف شده است و مبنای دیگر می گوید شاخص های هویت مدرن اصل هست. آن وقت آن مبنا می گوید اصلاح قرائت دینی.

۳/۱/۱/۶/۱- ایده اصلاح قرائت دینی، نتیجه مبنای روشنفکری و این به دلیل تعارض احکام اسلامی با شاخص های هویت مدرن و گرایش مدیرانی در جمهوری اسلامی به این مبنا

یعنی اگر روشنفکران بخواهند مدرنیته را اصل قرار دهند، قطعاً احکام اسلامی با شاخص های هویت مدرن در تعارض است. اگر برایشان تحقق شاخص های توسعه یافتگی اصل است، حتماً حرف اصلاح قرائت دینی حرف درستی است. پس این مبنای حرکت است، که ما مشاهده می کنیم. نه فقط در همایش ها و کارگاه ها، در طول حیات جمهوری اسلامی مدیرانی بودند که نزدیک به این مبانی رفتار می کردند. در بعضی دوره ها واقعاً مبنای شان ایجاد توسعه بوده است؛ حال بنا به شرایط شان یا بخشی و یا همه جانبه. اصلاً مبنای حرکت در جمهوری اسلامی را در سایه توسعه می دانستند. پس با گذشت از نحله های مختلف ما مبنای مان را تبیین کردیم؛ تحقق شاخص های هویت اسلامی.

۳/۱/۲- مراحل تحقق، دومین مفهوم در تبیین جهت و بحث از این مفهوم به دلیل تدریجی بودن امر تحقق

اکنون گام دوم: این مبنا در چند مرحله محقق می شود؟ زمانی که می خواهید حرفی را محقق کنید، باید صحبت از مراحل تحقق هم به میان بیاورید. چون تحقق، امری تدریجی است. تحقق، امری را در بشر کن فیکون نمی کند. حتماً باید مقدمات و کارهای فکری لازم را انجام داد.

۳/۱/۲/۱- طبق فرمایشات امام خامنه ای، تحقق شاخص های هویت اسلامی در پنج مرحله

حالا سوال اصلی ما این است که شاخص های هویت اسلامی در چند مرحله محقق می شود؟ آیت الله خامنه ای که به عنوان یک فقیه پرچم دار در این مسئله فکر کردند، ایشان می فرمایند مبنای جمهوری اسلامی یعنی اداره جامعه بر مبنای دین، در پنج مرحله محقق می شود و این پنج مرحله را تبیین هم کردند.

۳/۱/۲/۱/۱- تعریف مرحله اول انقلاب به سلب اختیارات از غیر معتقدین به مبنای انقلاب و دادن آن اختیارات به معتقدین به این مبنا در انقلاب سیاسی اسلامی سال ۵۷

ایشان می‌فرمایند گام اول، گرفتن اختیارات است. یعنی اگر می‌خواهید شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنید، باید اختیارات را به دست معتقدین به این برنامه بدهید. خوب ما این مرحله را گذراندیم. انقلاب سیاسی اسلامی در سال ۵۷ یعنی سلب اختیار از غیرمعتقدین به مبنای جمهوری اسلامی و دادن به معتقدین که این گذشت.

۳/۱/۲/۱/۲- معرفی هویت اجتماعی کشور و انقلاب و همچنین تعریف اصول حرکت در تحقق مبنا، تعریفی از مرحله دوم انقلاب اسلامی

مرحله دوم، تعریف هویت اجتماعی شماسست که به شما قدرت می‌دهد بتوانید در ساختارها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی حضور پیدا کنید. یعنی باید اصول حرکت‌تان را برای تحقق مبنا تعریف کنید. باز به نظر آیت‌الله خامنه‌ای ما این مرحله را گذراندیم.

۳/۱/۲/۱/۲/۱- تعریف اصول اساسی حرکت نظام و همچنین نوع نظام با عنوان جمهوری اسلامی در مرحله دوم انقلاب یعنی نظام اسلامی و عدم ارائه چنین مهمی در انقلاب‌های منطقه از جمله مصر

اصول اساسی‌مان را خصوصاً در مقدمه قانون اساسی و در تعیین نوع نظام تثبیت کردیم. یعنی گفتیم شاخص‌های هویت اسلامی بدین حضور مردم محقق نمی‌شود. چون وقتی می‌خواهیم محققش کنیم در واقع می‌خواهیم مردم محققش کنند. پس جمهوری را در نوع نظام آوردیم و این جمهوری یا حضور و مشارکت مردم، یک قید «برای» دارد و آن «برای اسلام» است. پس چه در مقدمه قانون اساسی و چه در تعیین نوع نظام، ما اصول نظام‌مان را تعریف کردیم. الان مصری‌ها و بعضی کشورها که انقلاب کردند، هنوز در این مرحله هستند و هنوز از حرکت‌شان و از اصول حرکت‌شان تعریف ارائه نداده‌اند. ولی ما از این مرحله عبور کردیم که آیت‌الله خامنه‌ای از این مرحله با نام مرحله نظام اسلامی یاد می‌کند.

۳/۱/۲/۱/۲/۲- هویت اسلامی، اصل در جمهوری اسلامی و این اصل، پذیرفته شده در قانون اساسی کشور و همچنین پذیرفته شده در بین مردم از زمان صفوی به این طرف

جمهوریت برای اسلام، جمهوری برای اسلام، مشارکت برای اسلام؛ در بخشی از اصول قانون اساسی این تبیین می‌شود که یعنی چه؟ حتی آن قدر مسئله برای ما روشن و تبیین شده است که مثلاً در تظاهرات و تجمع آزاد، گفتیم به شرط ادب و عفت و اسلام. این مسلم و پذیرفته شده بوده است. یعنی شما از زمان صفوی که آمدید این طرف، در این سیصد-چهارصد سال مردم به پذیرش رسیدند که هویت اسلامی باید برای‌شان اصل باشد. یعنی اسلام را پذیرفتند. خوب این مرحله را هم ما عبور کردیم. پس مرحله نظام اسلامی یعنی مرحله اصول اصلی حرکت و بعد تحقق آن مبنا.

۳/۱/۲/۱/۳- مرحله سوم انقلاب و به عبارتی مرحله دولت اسلامی، یعنی مرحله توانمندسازی ساختارهای کشور در جهت تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

مرحله سوم از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، دستیابی به دولت اسلامی است. دولت اسلامی را تعریف کردیم به توانمندسازی ساختارها برای برنامه‌ریزی در جهت تحقق شاخص‌های هویت اسلامی.

۳/۱/۲/۱/۳/۱- عدم توانایی کارشناس مرکز آمار ایران در چگونگی ارتقای عدالت به عنوان یکی از شاخص‌های هویت اسلامی، تمثیلی از ناتوانی ساختار در تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

به عنوان مثال: ما در سال ۸۴ رفت و آمدی داشتیم در بعضی از ساختارهای نظام از جمله مرکز آمار ایران. در یکی از جلسات یکی از کارشناسان سوالی از بنده پرسید که خیلی برایم توقف ایجاد کرد و تبیین این سوال خیلی مفید است. ایشان گفتند

وظیفه دولت اداره است و ما هم سازمان همین دولت هستیم و من که کارشناس همین دولت هستم نمی‌دانم (نگفت نمی‌خواهم، گفت نمی‌دانم) چگونه ارتقای عدالت را محاسبه کنم؟ گفت اگر به من بگویید ارزش افزوده را محاسبه کن، من به شما می‌گویم حتی این ماه چقدر ارتقا پیدا کرده است؛ ولی شما به من نگفتید عدالت چگونه محاسبه می‌شود؟ ببینید می‌خواهد این کار را بکند، ولی توانش را ندارد.

۳/۱/۲/۱/۳/۲- توانمندسازی ساختارها در مرحله دولت اسلامی به معنای تعریف شاخص‌های هویت اسلامی، ارائه روش محاسبه آن‌ها و کیفیت برنامه ریزی برای تحقق شان و نقشه راه، متکفل این توانمندسازی

پس توانمندسازی ساختارهای دولت اسلامی یعنی همین چیزی که عرض کردم. یعنی شما بتوانید تئوری‌هایی تولید کنید، سازوکارهایی پیشنهاد بدهید، که آن شاخص‌های هویت اسلامی‌تان علاوه بر تعریف شدن قابل محاسبه هم باشد. قابل برنامه‌ریزی هم باشد. خوب این مرحله سوم است که ما در این مرحله هستیم، که در واقع نقشه راه ما روش توانمندسازی ساختارها را برای تحقق مبنایان به شما می‌گوید. اگر ما بتوانیم این مرحله را با موفقیت به سرانجام برسانیم، به این معناست که ساختارهای ما دارای قدرت برنامه‌ریزی برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی هستند. این یعنی مبنای ما دارد محقق می‌شود و به هر میزانی که محقق شد جامعه اسلامی شده است و از این مرحله و دغدغه عبور کرده‌اید.

۳/۱/۲/۱/۴- عبور از دغدغه یکسان‌انگاری پیشرفت اسلامی و توسعه غربی و سپس توانمند شدن ساختارها برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و اجرای احکام اسلامی در سطح کشور، تعریفی از جامعه اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: متأسفانه ذهن نخبگان ما پیشرفت اسلامی و توسعه غربی را یکی حساب می‌کند و می‌بایست برای این فکری کرد. یعنی شما از این دغدغه عبور کردید، ساختارهایتان نه تنها فهمیدند فرق پیشرفت و توسعه چیست، توان برنامه‌ریزی را هم پیدا کردند. حالا شما یک جامعه اسلامی شدید؛ یعنی احکام اسلامی اجرا شده، معارف اسلامی تحقق پیدا کرده و به نسبتی که فهم تولید شده، برنامه‌ریزی صورت گرفته است.

۳/۱/۲/۱/۵- مرحله امت یا تمدن اسلامی یعنی تلالو الگوی کشور ایران در دنیا و تکثیر آن در دیگر کشورها

لذا الگوی شما تلالو پیدا می‌کند و در دنیا تکثیر می‌شود. اسم آن مرحله را می‌گذاریم: مرحله امت اسلامی یا تمدن اسلامی. عرض شد سوالات جمهوری اسلامی چگونه شفاف می‌شود؟ گفتیم بدون تبیین جهت جمهوری اسلامی امکان ندارد. جهت جمهوری اسلامی را هم در سه کلمه خواستیم توضیح دهیم، مبنای حرکت جمهوری اسلامی، مراحل حرکت جمهوری اسلامی و سومی موضوع انتقال است که اگر حوصله کنید این را هم توضیح می‌دهم. این مبنای مراحل و موضوع را که توضیح دهیم، جهت را توضیح داده ایم و بعد باید بتوانیم با این جهت هر سوالی را تبیین کنیم.

۳/۱/۲/۱/۳/۳- عدم توانایی کافی ساختارهای فعلی کشور برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

الان وضعیت ما در نظام اسلامی چگونه است؟

الان ما در مرحله دولت اسلامی هستیم. یعنی ساختارهایمان مع الاسف توان کافی برای برنامه‌ریزی برای شاخص‌های هویت اسلامی ندارند.

۳/۱/۲/۱/۳/۴- ۶۰ سال زمان برای عبور از مرحله دولت اسلامی، تخمینی از زمان بندی تاریخی این مرحله و طی کردن ۲۰ از آن تاکنون

این یک زمان بندی تاریخی دارد؟

بله. تخمینی زدیم. برای دولت اسلامی شصت سال تخمین زدیم که بیست سال از آن را طی کرده‌ایم.

۳/۱/۲/۱/۳/۵- اتمام مدیریت امام خمینی و تثبیت جمهوری اسلامی در دنیا، پایان نظام اسلامی و عبور از این مرحله و آغاز امامت اجتماعی امام خامنه‌ای، آغاز دولت اسلامی

برای مرحله نظام اسلامی چطور؟

آن را ما عبور کردیم.

چه زمانی؟ حدوداً چه زمانی را باید مبنا بگیریم؟

از آغاز امامت اجتماعی امام خامنه‌ای آغاز مرحله دولت اسلامی است.

یعنی سال ۶۸؟

یعنی اتمام مدیریت امام، نظام اسلامی تثبیت شد. همین که می‌بینیم سازمان ملل ما را محق دانست و صدام را مقصر دانست یعنی شما تثبیت شدید.

۳/۱/۲/۱/۳/۶- نیاز به ۶۰ سال کار بسیجی برای عبور از مرحله دولت اسلامی

۶۰ سال برای دولت اسلامی وقت هست؟

بله. اما خوش‌بینانه، یعنی با کار بسیجی.

۳/۱/۲/۱/۱/۱- شروع انقلاب اسلامی از سال ۴۲ تا ۵۷ و شروع مقدمات این انقلاب، مبارزه ۲۰۰ ساله فقها و درخشش فعالیت های میرزای شیرازی و آیت الله کاشانی و مدرس در این ۲۰۰ سال

ابتدای این را کجا می‌گیرید؟ ابتدای انقلاب اسلامی را؟

مرحله انقلاب اسلامی، یک انقلاب اسلامی در سال ۵۷ است و معلوم است؛ از ۴۲ تا ۵۷. ولی یک مقدمات دارد به نظر ما از میرزای شیرازی شروع می‌شود که با روس‌ها درگیر می‌شود و شاید دویست سال مبارزه فقها بوده است که نقطه درخشانش اینجاست. ولی آن بحث میرزای شیرازی که من گفتم برای این که قبلش بود. وگرنه شما کار مشروطه را همین جا باید ببینید، کار آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله مدرس. این‌ها نقاط با ارزش است.

۳/۱/۲/۱/۱/۱- کتاب چلچراغ‌های تابوت شکن، طرحی از شناسنامه های تاریخی ۲۰۰ سال فقهای پرچمدار مبارزه با مدرنیته و استعمار و انقلاب امام خمینی، جمع بندی کامل از این ۲۰۰ سال مبارزه

یک کتابی اخوی من نوشتند که هفت جلد است و یک جلدش بیرون آمده به نام «چلچراغ‌های تابوت‌شکن» که تکمیل کننده همین نقشه راه است. طرحی است از شناسنامه‌های تاریخی دویست سال فقهای پرچمدار که با مدرنیته و استعمار در افتادند. این طرح‌ها را ما منطقه‌ای برمی‌داریم. مثلاً در بروجرد علمای مبارز را شناسایی کردیم- البته قبل از انقلاب- مثلاً میرزا محمود که با ناصرالدین‌شاه مبارزه می‌کرد؛ دویست سال مبارزه و هویت بود که ما به اینجا رسیدیم. حالا بحثی است که اگر کتابشان چاپ شود. البته کتاب ایشان مربوط به فقهای کل جهان اسلام است. یعنی ۲۰۰ سال بعد مثل میرزا رضا و سید جمال و... را نیاوردیم ما. فقهای صاحب فتوا که این‌ها می‌گویند امام نادر بود، اینجور نبوده است. واقعاً ۲۰۰ سال مبارزه بوده اما امام از مبارزه جمع‌بندی کامل ارائه دادند.

۳/۱/۳- تعریف موضوع انتقال به اولویت اصلی و واحد هر مرحله و عامل انتقال به مرحله بعد و عدم شناسایی این موضوع انتقال، عامل توقف و عقبگرد به مراحل قبل

پس این مرحله دولت اسلامی هم گذشت، حالا یک بحث داریم به اسم موضوعات انتقال. موضوعات انتقال به بیان ساده یعنی اینکه اولویت‌های هر مرحله را شناسایی کنیم که اگر اولویت‌ها رعایت نشود، از یک مرحله به مرحله بعد انتقال صورت نمی‌گیرد؛ لذا ما اسمش را گذاشتیم موضوعات انتقال یا موضوع انتقال. لذا موضوع انتقال همیشه و در هر مرحله به مرحله بعد یکی است. یعنی شما یک اولویت اصلی دارید که اگر آن را رعایت کردید انتقال پیدا می‌کنید به مرحله بعد، اگر رعایتش نکنید در انتقال تان به مرحله بعد دچار توقف و عقبگرد می‌شوید.

۳/۱/۳/۱- موضوع انتقال، سومین رکن مفهوم جهت و وابستگی مدیریت فرآیند انتقال به موضوع انتقال، عامل مهم تر بودن این رکن

پس بنابراین موضوع انتقال گرچه رکن سوم جهت است، ولی مهمترین بخش جهت است برای این که ما بتوانیم فرآیند انتقال مان را مدیریت کنیم.

۳/۱/۳/۲- عدم شناخت موضوع انتقال، عامل بسیج کردن ظرفیت اجتماعی کشور در موضوعی بدون اولویت و به عبارتی امکان ایجاد مانع برای تحقق مبنا

اگر کسی موضوع انتقال را نفهمد و توجه نکند، نمی‌تواند در فرآیند انتقال نقش ایفا کند ولو اینکه مبنا و مراحل را متوجه بشود. اگر اولویت‌های این مرحله را متوجه نشود، گاهی وقت‌ها به اسم تحقق اسلام مانع تحقق اسلام می‌شود. شما از اولویت سخن می‌گویید و در مرحله چهارم ایران اسلامی هستید یعنی همان تدرجی که بحث کردیم؛ حال شما می‌گویید تحقق شاخص‌های هویت اسلامی ۱۰۰ سال طول می‌کشد، آنوقت اگر همین موضوع انتقال را نفهمید و دیگران را متوجه نکنید - که متوجه می‌شویم عده‌ای در تحلیل کلان متوجه این مسئله نیستند- در واقع ظرفیت اجتماعی را بسیج می‌کنید برای امری که الان تحققش مشکل است. این مسئله موضوع انتقال، موضوع مهمی است.

۳/۱/۳/۲/۱- نظام اسلامی یک نظام مستقر و با عمق استراتژیک در دنیا و تمرکز امام بر یک اولویت خاص، عامل این استقرار

با بیان تمثیلی مسئله انتقال را توضیح می‌دهم. مرحله اول حرکتمان انقلاب سیاسی سال ۵۷ بود. مرحله بعد از آن هم مرحله نظام اسلامی بوده است. موضوع انتقال از مرحله اول به مرحله بعد چیست؟ بالاخره الان نظام اسلامی مستقر است، بلکه عمق استراتژیک هم پیدا کرده. با این جریان بیداری اسلامی و اجلاس عدم تعهد، تا خود مستضعفین عالم عمق استراتژیک دارد؛ ولی هیچکس در جمهوری اسلامی قائل به این نیست که ما توانسته ایم شاخصه‌های هویت اسلامی را به تمامه محقق کنیم؛ کسی چنین ادعایی ندارد. حال سوال این است که این استقرار نظام، که استقرار نظام به معنای تحقق تام مبنا نیست، چه اولویت‌هایی رعایت شده تا به این استقرار دست یافته ایم؟ همان موقع یک عده از آقایان بودند که می‌گفتند فلان حکم اجرا بشود، ولی امام نرفتند به سمت اجرای فلان حکم خاص، یک اولویت‌های خاصی را مبنا قرار دادند تا نظام مستقر شود. چون امام درکشان این بوده که اجرای آن حکم و بقیه احکام بدون استقرار نظام امکان ندارد. حالا ما می‌گوییم که این اولویت‌ها چه بوده است؟ می‌خواهیم بازخوانی کنیم.

۳/۱/۳/۲/۲- عدم درگیری امام با موضوع انتقال و شرایط فعلی کشور به دلیل عدم ظرفیت پردازش این شرایط در آن مرحله از انقلاب

مشاهده می‌کنم که عده‌ای اوضاع امروز را استناد می‌دهند به صحیفه امام؛ اما ما شرایط امروز را با توضیح این بحث اثبات می‌کنیم. اگر می‌خواهید تبیین مبنا کنید می‌توانید استناد بدهید به صحیفه امام، چون مبنا در تمام مراحل حاکم است، حتی

اگر می‌خواهید مراحل را توضیح بدهید، حتماً امام مرحله‌بندی داشته‌اند؛ یک مرحله‌بندی سه تایی در حرفه‌های امام به نقل وجود دارد، البته من در فیشش در صحیفه نور پیدا نکردم، اما اگر با این بحث موضوع انتقال راجع به موضوع انتقال فعلی بخواهیم استناد بکنیم، اصلاً امام درگیرش نبوده که بخواهد آنرا پردازش و بحث کند و اینجا فقط اختصاص دارد به فرمایشات آیت‌الله خامنه‌ای. موضوع انتقال حتی در طبقه‌بندی ادبیات انقلاب هم به ما کمک می‌کند. حالا من خیلی خلاصه در چند دقیقه توضیح بدهم که مسئله حل بشود.

۳/۱/۳/۲/۱/۱ - تبیین "تئوری اسلام خودش حکومت دارد" یا "تئوری ولایت فقیه" به عنوان اولویت اصلی امام راحل از سال ۴۲ تا ۵۷، موضوع انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله نظام اسلامی و در واقع مانع از تغییر نوع نظام از جمهوری اسلامی به هر نظام دیگری

سال ۱۳۵۷ انقلاب که واقع شد چند ماه بعدش خروجی انقلاب نشد جمهوری دموکراتیک اسلامی یا جمهوری ایران یا هر خواسته دیگری که دیگران می‌گفتند. علت یک مسئله بود. اولی‌تی که امام همیشه رعایت می‌کرد، تبیین حکم "اسلام حکومت دارد"، امام از سال ۴۲ تا ۵۷ این اولویت را تبیین کرده و اولویت اصلیش این بوده است. لذا شما وقتی می‌بینید که نخست‌وزیر وقت به امام پیشنهاد می‌دهد که امام در انتخابات شرکت کنند، امام راحل در پاریس می‌فرماید اسلام خودش حکومت دارد. یا در سال ۴۸ در عراق درس خارج ولایت فقیه راه می‌اندازند. موضوع انتقال یا همان اولویت اصلی که باعث انتقال ما از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله تاسیس جمهوری اسلامی شد، تبیین تئوری "اسلام خودش حکومت دارد" یا "تئوری ولایت فقیه" بود. اگر امام بر غیر از این مسئله می‌ایستادند، یعنی مسئله اصلی‌شان می‌شد یک مسئله دیگر، این انتقال واقع نمی‌شد.

۳/۱/۳/۲/۱/۲ - تمرکز بر تبیین موضوع ولایت فقیه توسط نیروهای انقلابی از جمله شهید بهشتی و با مرحوم آیت الله سید منیرالدین حسینی هاشمی کاندیدای شیراز در خبرگان قانون اساسی در دوران تدوین قانون اساسی، گویای اهمیت و اولویت مسأله ولایت فقیه در آن مرحله از انقلاب برای جلوگیری از عاقبتی همچون انقلاب مشروطه

در مرحله‌ای که مردم می‌خواستند بیایند رای بدهند و قانون اساسی بنویسید، حتماً شما مشروح مذاکرات قانون اساسی را دیده‌اید، از جمله بحث‌های جدی که حتی بعضی از آقایان روحانی داخل مجلس آنرا فهم نکرده بودند، همین مسئله ولایت فقیه بود. لذا به نفعش هم وارد میدان نمی‌شوند. من خاطره‌ای اینجا نقل می‌کنم که خوب است برای تبیین موضوع. مرحوم آیت الله سید منیرالدین حسینی‌الهاشمی از شیراز کاندیدا بود در خبرگان قانون اساسی. ایشان می‌گویند که بحث در گرفت در مجلس خبرگان روی موضوع اصل ولایت فقیه. ایشان می‌گویند که من ارزیابی‌ام این بود که اصلاً بحث جا نیفتاده است. لذا خیلی فضا به نفع روشنفکرها بود. آیت الله بهشتی تجدید وضو کرده بودند و داشتند بر می‌گشتند. بعد من رفتم خدمت ایشان به ایشان گفتم که ما برای چه این انقلاب و این حرکت را انجام داده‌ایم؟ بعد ایشان می‌گویند برای اسلام بوده. با ایشان صحبت کردیم که ایشان کار را ۴۰ روز برای بررسی اصل مربوط به ولایت فقیه عقب انداختند. بعد ایشان می‌گویند که من در این ۴۰ روز، از نماز صبح تا شب از آقایان یکی یکی وقت می‌گرفتم و مسئله را تبیین می‌کردم که اگر مسئله ولایت فقیه را برنگردانیم به ولایت امر و به ولایت معصومین بلکه برگردانیم به رای مردم چه اتفاقاتی می‌افتد. یعنی یک چنین فعالیت‌هایی در مجلس خبرگان شهید بهشتی و مرحوم آقای سید منیر و دیگران انجام دادند که توانستند این را به پذیرش برسانند. حتی از امام شروع کردند و تا آن موقع برای بعضی‌ها جا نیفتاده بود. اینکه برای مردم، نخبگان و دانشگاهیان جا می‌افتد، مثل شهید آیت یا مرحوم آقای بهشتی، این اولویت بوده است؛ موضوع انتقال بوده است؛ تبیین اسلام خودش حکومت دارد. اگر ما این را رعایت نمی‌کردیم اصلاً وارد مرحله نظام اسلامی نمی‌شدیم، انقلاب می‌شد و وارد مرحله جمهوری دموکراتیک می‌شدیم. به یک مسیر دیگر تبدیل می‌شد، مثل مشروطه. هر چند در جریان مشروطه نظارت فقها را اسماً حفظ کردند، در قانون بود ولی اجرا نمی‌کردند. مرحوم مدرس برای همین قانون مشروطه بود که از نجف به ایران آمدند. موضوع انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله نظام تبیین تئوری ولایت فقیه رسید.



۳/۱/۳/۲/۲ - موضوع "جنگ در رأس امور است"، موضوع انتقال از مرحله نظام اسلامی به مرحله دولت اسلامی و باز اولویت اصلی امام راحل پس از گذراندن مرحله نظام اسلامی

یک مرحله نظام اسلامی داریم به مرحله دولت اسلامی، این جا موضوع انتقال چیست؟ بالاخره ما در مرحله دولت اسلامی هستیم، نظام اسلامی مستقر شده، امام روی چه ایستاد تا این انقلاب منتقل شد؟ وقتی رفتند گفتند با دلی آرام امور را به دست آیت‌الله خامنه‌ای می‌سپارم و می‌روم. این اتفاقی که افتاد و تثبیت شد. امام باز یک موضوعی را رعایت کردند که اگر در ادبیات ایشان بگردید یک عبارت «جنگ در رأس امور است» و مجموعه تبیین‌هایی که درباره پدیده دفاع مقدس دارند که امام می‌گویند این جنگ بود که اسلام را صادر کرد، جنگ بود که به ما توانمندی داد.

۳/۱/۳/۲/۲/۱ - دفاع مقدس، عامل ایجاد یک خودباوری و ظرفیت و توان برنامه ریزی در ادراک کشور و همچنین عامل پرورش شخصیت‌هایی برای اداره دولت و همگی این‌ها به دلیل در اولویت قرار گرفتن موضوع جنگ

ما روی این تشریحی که امام کردند حساس هستیم، یعنی مسئله جنگ باعث شد که ما خودباوری و ظرفیت اداره کردن خودمان را بدست بیاوریم که اگر جنگ اتفاق نمی‌افتاد این روحیه به وجود نمی‌آمد. شما اصلاً نمی‌توانستید وارد مرحله دولت اسلامی بشوید. اصلاً اگر مساله جنگ نبود، ولو اینکه اگر شما در قانون اساسی می‌بردید، توان برنامه‌ریزی اولیه برای دولت اسلامی را نداشتید. لذا جنگ برای کشور استقلال درست کرد. آن شرایط سخت جنگ، تحریم‌هایی که به وجود آورد، جمعیت‌هایی که بعداً مدیر شدند؛ شدند رئیس جمهور، پست‌های مملکتی را گرفتند، همه حاصل همین جنگ بود. لذا مسئله "جنگ در رأس امور است" موضوع انتقال است. امام هم در فرمایشات‌شان بود، حتی وقتی آیت‌الله خامنه‌ای می‌خواستند میرحسین موسوی را عوض کنند، امام گفتند جنگ لطمه می‌خورد. اجازه ندادند این اتفاق بیفتد. یعنی می‌خواهم بگویم موضوع انتقال حرکت، هیچ وقت نباید فراموش بشود.

۳/۱/۳/۲/۲/۳ - تولید الگوی پیشرفت اسلامی، موضوع انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی و در واقع عامل توانمندسازی ساختارها برای تحقق شاخص‌های اسلامی و ضرورت در اولویت قرارگرفتن این موضوع همچون سایر موضوعات انتقال

حالا دیگر در دولت اسلامی هستیم و می‌دانیم آینده‌مان هم جامعه اسلامی است. موضوع انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی چیست؟ این هم یک تک موضوع است، که باید در اولویت کار قرار بگیرد و به همه موضوعات ترجمه شود. اگر شما ترجمه نکنید یعنی موضوع اصلی را رعایت نکنید، انتقالتان واقع نمی‌شود. مدیریت امام راحل در واقع جا انداختن دو اولویت بود و بعد تحویل آیت‌الله خامنه‌ای دادند. آیت‌الله خامنه‌ای هم الان درگیر یک موضوع انتقال هستند، که آن موضوع انتقال بنا بر تعریفی که ما ارائه دادیم موضوعی است که علت توانمندسازی ساختارهای شما می‌شود. یعنی قدرت برنامه‌ریزی بر این مبنا را ایجاد می‌کند. یعنی شما گفتید دولت اسلامی دولتی است که باید بتواند باشد برای تحقق مبنا. آینده‌تان هم جامعه اسلامی. پس موضوع انتقال علت توانمندسازی ساختاری است که موضوع انتقال از این مرحله به آن مرحله "تولید الگوی پیشرفت اسلامی" می‌شود. یعنی جنگ اهمیت دارد، تئوری ولایت فقیه هم اهمیت دارد و اگر ما این مسئله را تولید نکنیم، ساختارهای مان توانمند نمی‌شوند و به مرحله جامعه اسلامی انتقال پیدا نمی‌کنیم.

۳/۱/۳/۲/۳/۱ - ساختارهای فعلی کشور، توانمند در تحقق شاخص‌های جهانی توسعه یعنی WDI و تولید الگوی پیشرفت اسلامی عامل توانمندکردن ساختارها برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

الان ساختارهای ما متأثر از شاخص‌های توسعه جهانی WDI هستند. توانمند هستند برای تحقق شاخص‌های WDI. اگر ما این الگو را تولید نکنیم ساختارهایمان توانمند نمی‌شوند برای اجرای شاخص‌های هویت اسلامی. یعنی همان بحثی که کارشناس مرکز آمار می‌گفت. موضوع انتقال در مرحله دولت اسلامی، تولید الگوی پیشرفت اسلامی است. الگو را تولید کنیم ساختارهایمان می‌توانند برنامه‌ریزی کنند. بدون الگو ساختارها نمی‌توانند. نه اینکه نمی‌خواهند.

۳/۱/۳/۲/۳/۲ - عدم قابلیت محاسبه شاخص های اسلامی با روش محاسبه شاخص های توسعه از جمله ضریب جینی و این مسأله به معنای عدم توانایی ساختارهای فعلی کشور در تحقق شاخص های هویت اسلامی

بدنه کارشناسی نمی‌فهمد چگونه عدالت را محاسبه کند، نهایت می‌گوید عدالت همان ضریب جینی است. ضریب جینی یعنی همان روش محاسبه توزیع درآمد نه روش محاسبه عدالت که این متفاوت است. ما می‌گوییم این بحثی که شما توضیح دادید، روش برنامه‌ریزی برای تحقق خانواده نشد، برای ارزش افزوده شد. کاملاً می‌توانیم بفهمیم آیا ساختارها مان برای تحقق شاخص های هویت اسلامی توانمند هستند یا نه؟

۳/۱/۳/۲/۳/۳ - دولت اسلامی، مرحله توانمندسازی ساختارها و تولید الگوی پیشرفت اسلامی عامل این توانمندسازی

دولت اسلامی یعنی توانمندسازی. با توانمندسازی الگوی پیشرفت اسلامی محقق می‌شود. اگر محقق کردید و تولید کردید، دولت شما توانمند می‌شود و انتقال واقع می‌شود. اگر تولید نکردید انتقال دچار مشکل است. همه امور باید ارتباطشان با این مسأله دیده شود. ما یک ایده داریم به اسم بانک سوالات که عمده طراحی‌اش برای پایان‌نامه‌ها است، ولی برای رسانه‌ها هم مفید است که نخبگان را با این سوالات به چالش بکشند.

#### ۴ - تولید الگوی پیشرفت اسلامی عامل توانمندسازی ساختارها و نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، پیشنهادی در این توانمندسازی

۴/۱ - الگوی پیشرفت اسلامی عامل توانمندسازی ساختارها و خانواده زیر ساخت تولید الگوی پیشرفت اسلامی

مسئله اصلی مان توانمندسازی ساختارها است. همه امور را باید با این بسنجیم، نسبت خانواده با توانمندسازی ساختارها چیست؟ ما مکرر گفتیم خانواده زیرساخت تولید الگوی پیشرفت اسلامی است. بعداً این را شرح می‌دهیم. این نقش هم در واقع کام دوم توانمندسازی ساختارها است.

۴/۲ - توانمندسازی ساختارها در یک مرحله در ۲۰ سال گذشته توسط امام خامنه ای و گرایش دولت به شاخص های اسلامی از جمله عدالت و برخی فعالیت‌هایش از جمله انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی، نتیجه این توانمندسازی

بنظر ما در ۲۰ سال گذشته، رهبر معظم انقلاب با مدیریتشان در یک مرحله ساختارها را توانمند کردند که نتیجه‌اش همین سفرهای استانی و رفتن به سمت عدالت است؛ همین شاخص‌هایی که در دو دولت قبلی نبود. سعی کردند بروند به سمت عدالت، یعنی در ساختارها یک تغییراتی ایجاد شد، ولو اینکه شما بگویید سازمان مدیریت و برنامه منحل شد. سازمانی که متکفل برنامه‌ریزی برای توسعه بود منحل شد. ما این را چیز بدی نمی‌دانیم، فی‌الجمله ساختارها یک توانمندی اجمالی در تحقق شاخص‌های مدیریت اسلامی پیدا کردند.

۴/۳ - دولت اسلامی شامل سه مرحله توانمندسازی و قانون اساسی مصوب ۵۸، قانون گام اول توانمندسازی و قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی، پیشنهادی برای گام دوم توانمندسازی ساختارها و قانون اساسی انقلاب فرهنگی، پیشنهاد گام سوم

این جدول ما پیشنهاد گام دوم است. جدولی هم برای گام سوم هست. لذا اگر شما جدول ما را ذیل دولت اسلامی ملاحظه کنید، ما دولت اسلامی را در سه مرحله تعریف کردیم:

۱ - یک مرحله از دولت اسلامی مرحله پیدایش است که در واقع با قانون اساسی مصوب ۵۸ و تغییرات سال ۶۸ انجام شد.

۲- پیشنهاد تغییرات یک مرحله دیگر را در جدول تبیین کردیم، یعنی چه تغییراتی در ساختارهای فعلی ایجاد بشود تا بتوانید شاخص‌های مدیریت اسلامی را توضیح دهید. اسمش را گذاشته‌ایم: **قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی**

۳- یک مرحله هم داریم قانون اساسی بعد از این نقشه راه که ما از آن تعبیر کردیم به **قانون اساسی انقلاب فرهنگی**.

پس سه تا قانون اساسی شد،

### **قانون اساسی، تبیین روابط بین ساختارها**

در واقع قانون اساسی تبیین روابط ساختارها است.

۴/۳/۱- **قانون اساسی مصوب ۵۸ با تغییرات ۶۸، قادر تحقق شاخص‌ها در همین سطح فعلی**

یک قانون اساسی مصوب ۵۸ با تغییرات ۶۸ داریم که این توانش همین قدر است. یعنی روابط ساختاری که تعریف کردیم همین قدر اسلام را محقق می‌کند.

۴/۳/۲- **قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی، پیشنهادی برای توانمندتر کردن ساختارها در تحقق شاخص‌ها**

ما پیشنهاد دادیم یک تغییرات ساختاری ایجاد شود که این‌ها توانمندتر بشوند. اسمش را گذاشته‌ایم **قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی**.

۴/۳/۳- **قانون اساسی انقلاب فرهنگی، پیشنهادی برای مرحله آخر دولت اسلامی**

این مرحله هم که به فضل الهی عبور کنیم، یک قانون اساسی داریم، یعنی دولت اسلامی تک قانون، که **قانون اساسی انقلاب فرهنگی** توضیحش بوده است.

۴/۳/۳/۱- **ضرورت اصلاح فرهنگ با اصلاح در قانون اساسی و به عبارتی اصلاح روابط ساختاری**

باید فرهنگ را در اصلاح قانون اساسی درست کنیم، یعنی حتما باید روابط ساختاری تغییر کند. چطور شما از زمان شاه آمدید به زمان انقلاب، روابط ساختاری را تغییر دادید که توانستید اسلام را محقق کنید. در سال ۶۸ به این نتیجه می‌رسید که این قانون اساسی برای اجرای اسلام مشکلاتی دارد. تغییرش دادیم.

۴/۳/۴- **قانون اساسی فعلی، مرحله اول توانمندسازی و قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی، گام دوم توانمندسازی و قانون اساسی انقلاب فرهنگی، گام سوم توانمندسازی**

پس یک مرحله دولت اسلامی توانمندسازی ساختارها در سطح قانون اساسی فعلی است. حالا ساختارها باید یک تغییراتی بکنند که توانمندتر بشوند. برای چی؟ **برای تحقق مبنای جمهوری اسلامی**. ما اسم این مرحله از توانمندسازی را گذاشتیم **قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی**. یک مرحله تکاملی هم پیشنهاد دادیم، **قانون اساسی انقلاب فرهنگی**.

۴/۴- **نقشه راه، تبیین چگونگی تغییرات ساختاری بخش‌های مختلف نظام به صورت همه جانبه برای توانمندتر کردن ساختارها در جهت تحقق مبنا**

نقشه راه به شما می‌گوید که چه تغییرات ساختاری لازم دارید تا برای تحقق مبنایان توانمندتر شوید. من تأکید دارم، برای اولین بار به فضل الهی تغییرات ساختاری بخش‌های مختلف نظام تبیین شده است. نه به صورت جزئی؛ یعنی سعی شده همه تغییرات لازم در همه ساختارها دیده شود.

۴/۴/۱- جایگزین شدن مرکز الگوی پیشرفت اسلامی به جای سازمان مدیریت و برنامه ریزی و انتقال آن از تحت نظارت دولت به دفتر مقام معظم رهبری و تدوین این مسأله در قانون اساسی کشور، تمثیلی از تغییرات مورد نیاز در اصلاح ساختارها

قانون اساسی فعلی همین قدر ظرفیت دارد. مثلاً مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که الان در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای تاسیس شده، با تغییراتی که بعداً می‌کند- جای سازمان مدیریت برنامه‌ریزی کشور را می‌گیرد. بعد این را شما باید بیاورید در قانون اساسی. یعنی شما باید یک مرکز درست کنید، این مرکز باید خودش بتواند تحلیل کند، تحقیق کند، شاخص‌های هویت اسلامی را منتشر کند، محاسبه کند، بعداً این را جایگزین آن سازمان مدیریت می‌کنید. به نظر ما به لحاظ ساختاری باید بیاید زیر نظر دفتر رهبری. برنامه‌ریزی برای اداره کشور نباید بیاید در بخش اجراء، باید بیاید به دست کسی که متکفل جهت است.

۴/۴/۱/۱- عدم توانایی مجمع تشخیص برای متکفل شدن مسأله الگوی پیشرفت اسلامی به دلیل اشتغال مرکز تحقیقات این نهاد به تئوریزه کردن یک الگوی توسعه غربی

**قانون اساسی می‌تواند بگوید مجمع باید متکفل این کار شود؟**

مثلاً، احتمال دیگری است، ولی مجمع با این مرکز تحقیقاتی که دارد در حال تئوریزه کردن توسعه مالزی است. اصل قضیه باید تبیین بشود.

۴/۴/۱/۲- ضرورت تأسیس نهادی برای برنامه ریزی حول توانمندسازی ساختارهای کشور حداقل در سطح جهت‌گیری

**شاید قانون اساسی فعلی از لحاظ ساختاری مشکل نداشته باشد.**

آن وقت مشکلی این است که مجمع در قانون اساسی نقش مشورتی دارد؛ نه نقش برنامه‌ریزی. یعنی ما می‌گوییم تغییرات داشته باشد. به نظر ما می‌آید برای برنامه‌ریزی کشور، حداقل در سطح جهت‌گیری، باید یک نهاد قانونی درست بشود.

۴/۴/۱/۲/۱- عدم تبیین برنامه‌های سیاست کلی برخاسته از جهت‌گیری انقلاب

**اگر جهت‌گیری باشد که می‌تواند به عنوان سیاست کلی ابلاغ شود**

الان سیاست کلی ابلاغ می‌شود، ولی تبیین برنامه نمی‌شود. من یک وقت در یک جلسه گفتم حداقل در سطح قوانین عادی باید تغییر ایجاد شود. الان وقت بحث این حرف‌ها نیست.

۴/۵- امکان ارتقاء سطح اسلامیت در کشور توسط توانمندسازی ساختارها در تحقق مبنا و تبیین ۲۷ گانه این توانمندسازی در نقشه راه

اول باید ببینیم چگونه باید الگو را تولید کنیم. اگر شما الگو را تولید کردید، مسأله ساختاریتان هم تبیین می‌شود. شما در مرحله دوم دولت اسلامی هستید، ما آمدیم یک تبیینی ارائه دادیم از چگونگی توانمندسازی ساختارها برای تحقق مبنا. یک تبیین هم برای آینده داریم. ما می‌توانیم ساختارهایمان را از این که هست توانمندتر کنیم. یک گزارشی دادم به حاج آقای تهرانی. حاج آقای تهرانی گفتند این کف اسلامیت است. به بیان ساده‌تر، ما باید یک مقدار سطح اسلامیت را ارتقا بدهیم. ما این را در ۲۷ گونه تبیین کردیم. این یعنی یک گزارش اجمالی از نقشه راه.

۴/۱/۱- حفظ هویت خانواده در برنامه ریزی‌ها، اولین ضرورت ساختارها

اولین ضرورت ساختارها این است که هویت خانواده را در برنامه‌ریزی حفظ می‌کند.

## ۴/۱/۱/۱- عدم توانایی سیستم آموزش و پرورش به عنوان یکی از ساختارهای نظام در احیای نهاد خانواده و ضرورت تحول بنیادین در چنین نهادی برای

زن و مرد که خانواده را تشکیل می‌دهند در عین حال در نظام آموزش و پرورش رشد و نمو پیدا کرده اند و می‌کنند. تحول بنیادین باید بدهیم، آموزش پرورش باید بتواند همسر تربیت کند. یعنی حتماً باید این در آن لحاظ شود و جزء لاینفک تحول بنیادین است. در حال حاضر چون جهت جمهوری اسلامی تبیین نشده است، هر چند طرحی هم به اسم طرح تحول بنیادین آموزش پرورش ارائه داده شد است ولی در این طرح تحول معلوم نشده که بالاخره محتوای آموزشی چقدر در اختیار تربیت همسران آینده است؟ شما از توانمندسازی ساختارها صحبت می‌کنید و یک قسمت توانمندسازی ساختارها، آموزش و پرورش است؛ برای تربیت آدم‌هایی که بتواند خانواده را متکفل شود.

## ۴/۱/۱/۲- ساختار الگوی مصرف فعلی به دلیل تبدیل نقش پدر و مادر به نان آور برای تأمین این الگو، معضل دیگری در نهاد خانواده

بحث دیگر ساختارها اصلاح الگوی مصرف است. الان شما با یک معضلی روبه‌رو هستید: پدر و مادر به دلیل اینکه می‌خواهند در نرُم مصرف امروز زندگی کنند، (اگر زندگی نکنند که از پسند اجتماعی خارج می‌شوند) مجبور هستند هر دو کار کنند تا هزینه‌های این الگوی مصرف را تأمین کنند. لذا ما الان پدر و مادر نداریم، بلکه نان‌آور داریم. به اصطلاح فنی‌تر صیغه ازدواج دائم می‌خوانیم، ولی تحقق متعه داریم. چرا؟ چون پدر و مادر مشغول تأمین الگوی مصرف فعلی هستند.

## ۴/۱/۱/۲/۱- اصلاح الگوی مصرف نه به معنای رعایت استانداردها بلکه به معنای توقف رفاه مادی در یک حد مشخص و سپس برنامه ریزی برای تقویت نهاد خانواده و احیای نقش پدر و مادر

روی توانمندسازی ساختارها برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی صحبت می‌کنید پس حتماً اصلاح الگوی مصرف، معنای رعایت استانداردها را نمی‌دهد. معنای اصلاح الگوی مصرف این است که رفاه مادی باید در یک حدی متوقف شود. اگر این کار را نکنید خانواده از بین می‌رود. یعنی معنای رفاه، ضد خانواده است. معنای لفظی نه، منظور مدگرایی افسار گسیخته است. ما تعبیری که می‌کنیم اینجوری است، می‌گوییم رفاه یعنی مبلمان شیک‌تر باشد، ولی آسایش که باید در خانه باشد، نیست. خب آسایش چه می‌شود؟ آسایش همان احکام خانواده است. مبنای رفاه باید کنترل شود. جامعه اسلامی باید به دنبال یک سطحی از رفاه باشد. یک سطحی از رفاه که تأمین شد، باقی برنامه‌ریزی‌ها باید بیاید برای توانمندسازی پدر، پدر بودن را در نان‌آور بودن خلاصه نداند.

## ۵- انتشار تعدادی (حدود ۳۰ شاخص) از شاخص‌های هویت اسلامی و ارائه روش محاسبه آن‌ها، گزارش یکی از خانه‌های نقشه راه

از نکات جالب جدول ما این است که ما یک خانه‌ای داریم به اسم شاخص‌های هویت اسلامی. ما در این گزارش‌ها روش محاسبه را منتشر می‌کنیم. شما تا زمانی که نتوانید روش محاسبه‌تان را منتشر کنید، برای چه به ساختارها می‌گویید بیایند محققش کنند؟ به جای WDI به دنبال منتشر کردن این شاخص‌ها هستیم با محاسباتش. منتها حالا این چیزی که ما گرفتیم شاید در حد ۳۰ شاخص است که روش محاسبه‌اش را هم ضمیمه می‌کنیم. بعدها باید گسترش پیدا کند. این نطفه‌های اولیه آن گزارش‌های مبنایی شما می‌شوند. بعداً در سطح جهان هم قابل استفاده می‌شود.

## ۴/۱/۱/۳- اصلاح الگوی مصرف و تحول در آموزش و پرورش، دو نمونه از توانمندسازی ساختاری برای احیای نهاد خانواده

در بحث توانمندسازی ساختارها به دو مورد اشاره کردیم: یکی این که حتماً باید ساختارها بروند به سمت اصلاح الگوی مصرف و دیگر این که بروند به سمت تحول در آموزش و پرورش که خروجی این‌ها بشود احیای نهاد خانواده.

۴/۱/۱/۴- آموزش و پرورش فعلی، یک ساختار در جهت تأمین نیروی کار و ضرورت تغییر در این نهاد به سمت آموزش نقش پدر و مادر به پسران و دختران

یعنی حداقل بحث اصلاح آموزش و پرورش واضح است. شما دختران را آموزش نمی‌دهید که مادر یا همسر باشند. مفاد درسی ارتباطی با این بحث‌ها ندارد. پسران را هم همین‌طور. پس حتماً باید این ساختار آموزش و پرورش تغییر کند به این سمت. حالا خانواده پردازش زیادی دارد، بعداً حتماً اشکال می‌کنند، می‌گویند یک آموزش و پرورش کشور دارد تأمین نیرو می‌کند برای صنعت کشور، شما اگر به آن دست بزنید این روی زمین می‌ماند. سوالاتی جدی است. در این‌باره بحث‌های جدی داریم که بحث خانواده، یک کارگاه یک‌روزه می‌خواهد تا آن ایده ما تبیین شود که چگونه می‌شود رفت به سمت اصلاح.

۴/۱/۲- عدم تحقق جامعه اسلامی و همچنین تولید الگوی پیشرفت اسلامی بدون در نظر گرفتن نهاد خانواده و از طرفی روش برنامه ریزی برای احیای این نهاد، زیر ساخت تولید این الگو

اجمال قضیه این است که جامعه اسلامی بدون خانواده توانمند، برایمان معنا ندارد، الگوی پیشرفت اسلامی هم بدون در نظر گرفتن برنامه برای خانواده معنا ندارد. زیرساخت الگوی پیشرفت اسلامی ارائه روش برنامه‌ریزی برای احیای نهاد خانواده است.

## فهرست تفصیلی

- ۱- شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی، یک شورای مردمی و نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، اولویت کاری این شورا ۹
- ۱/۱- سه دستور کار در شورای راهبردی برای طرح مسأله تولید الگوی پیشرفت اسلامی در کشور ..... ۹
- ۱/۱/۱- نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، حاصل ۱۵ سال تلاش؛ ۱۰ سال مطالعه مربوط به کسب مبانی و باقی، مربوط به کاربرد مبانی و چگونگی تغییر در ساختارهای فعلی نظام و معرفی این نقشه راه، اولین فعالیت شورای راهبردی ۹
- ۱/۱/۲- فعالیت دوم شورای راهبردی، ارتباط با نهادهای نظام بر اساس محورهای بیست و هفت گانه نقشه راه؛ ارتباط چه با نهادهای متکفل این محورها و چه در جهت طرح تأسیس نهادهایی برای تکفل این محورها ..... ۹
- ۱/۱/۳- فعالیت سوم شورای راهبردی، تنظیم سیاست های کلان مبتنی بر نقشه راه برای پیشرفت کشور و به منظور ایجاد تغییراتی در برنامه ناصحیح توسعه و ارائه این سیاست ها به دفتر مقام معظم رهبری ..... ۹
- ۱/۱/۴- معرفی نقشه راه، تشکیل کارگروه های همکاری به محوریت نقشه راه و تنظیم سیاست های کلان برای برنامه آتی کشور، سه فعالیت شورای راهبردی ..... ۹
- ۱/۱/۱/۱- برگزاری نشست های معرفی نقشه راه به سه طریق ..... ۱۰
- ۱/۱/۱/۱/۱- رایزنی با دوستان نخبه در یک نشست خانگی، نوع اول از نشست های معرفی نقشه راه ..... ۱۰
- ۱/۱/۱/۱/۲- مباحثه با سایت های خبری برای تولید خبر حول محورهای نقشه راه، نوع دوم از نشست های معرفی نقشه راه ..... ۱۰
- ۱/۱/۱/۱/۳- نشست با حوزویان و دانشگاهیان، نوع سوم نشست های معرفی نقشه راه ..... ۱۰
- ۱/۱/۲/۱- تشکیل یک کارگروه از نمایندگان مجلس برای پیگیری بحث اصلاح قانون گذاری و مباحثی از قبیل پیشگیری از جرم، گزارشی از فعالیت شورای راهبردی در ارتباط با نهادهای نظام ..... ۱۰
- ۱/۱/۳/۱- اقتصاد، محوریت برنامه های توسعه و تلاش برای تغییر این محوریت به محوریت فرهنگ، از جمله فعالیت های شورای راهبردی ..... ۱۰
- ۲- عدم تبیین دقیق سؤالات و سفارشات انقلاب در نشست های علمی کشور و ارائه پاسخ های نامطلوب به آن ها، آسیبی در روند علمی کشور ..... ۱۱
- ۲/۱- طرح یک سری سفارشات علمی نو در ادبیات انقلاب از قبیل مسأله الگوی پیشرفت اسلامی و نبود پاسخی مطلوب در دنیا برای این سفارشات ..... ۱۱
- ۲/۱/۱- ضرورت ورود نهادهای تخصصی جامعه یعنی حوزه و دانشگاه برای یافتن پاسخ سفارشات ادبیات انقلاب ..... ۱۱
- ۲/۲- انحلال سؤالات تأسیسی انقلاب در سؤالات از پیش پاسخ داده شده دنیا به عنوان یک آسیب جدی در نشست ها و همایش های برگزار شده پیرامون این موضوعات ..... ۱۱
- ۲/۲/۱- انحلال سؤال انقلاب از "چیستی پیشرفت و الگوی آن" در سؤال از "چیستی توسعه و الگوی آن"، تمثیلی از وجود آسیبی جدی در نشست های علمی کشور ..... ۱۱
- ۲/۲/۲- انحلال مسأله مطرح شده توسط امام راحل با عنوان "زمان و مکان در اجتهاد" در مسأله "تزامم" اصول فقه، مثالی دیگر از آسیب موجود در نشست های علمی کشور ..... ۱۲
- ۲/۳- عدم تبیین دقیق و روشن مسائل تأسیسی انقلاب در نشست ها و همایش های برگزار شده و این امر، عامل کهنه جلوه دادن این مسائل تأسیسی ..... ۱۲
- ۲/۳/۱- عدم تبیین دقیق سؤال انقلاب عامل انحلال آن سؤال در سؤالات رایج دنیا و این انحلال، عامل نادیده گرفته شدن ایده اصلی انقلاب یعنی اداره جامعه بر مبنای دین ..... ۱۲
- ۲/۳/۲- اعتقاد به توسعه یافتگی به عنوان تنها راه پیش روی بشریت، نتیجه نادیده گرفتن روند نشست های علمی امروز کشور ..... ۱۲
- ۲/۴- تبیین سؤال انقلاب نیازمند تبیین دقیق اشتراکات و افتراقات ایده انقلاب با ایده های رایج دنیا ..... ۱۳

- ۲/۴/۱- اختلاف مسائل مطرح در ادبیات انقلاب با مسائل هم ارز خود در ادبیات رایج دنیا، نه یک اختلاف در شرایط بومی و یاروینایی بلکه یک اختلاف مبنایی و عمیق ..... ۱۳
- ۲/۴/۱/۱- اختلاف مبنایی و عمیق الگوی پیشرفت اسلامی با الگوهای غربی و ضرورت تبیین این اختلاف در بحث ها و گفت وگو ها ..... ۱۳
- ۲/۴/۲- عدم تبیین دقیق تفاوت توسعه غربی با پیشرفت اسلامی، عامل ایجاد سه دسته جواب در این مسأله: عده ای قائل به تأسیس، عده ای قائل به تلفیق و عده ای دیگر قائل به مدرنیزاسیون ..... ۱۴
- ۲/۴/۲/۱- ضرورت شفاف سازی سؤال و موضوع نشست های علمی و انتخاب یکی از سه دسته جواب تلفیق، مدرنیزاسیون و یا تأسیس ..... ۱۴
- ۲/۴/۲/۲- یکسان انگاری پیشرفت اسلامی و توسعه غربی، یک خطر بسیار بزرگ ..... ۱۴
- ۲/۴/۱/۲- عدم منافات مردود دانستن الگوهای رایج دنیا با نقش فطرت در ایجاد این الگو ها به دلیل امکان غالب شدن هوای نفس بر فطرت آدمی ..... ۱۴
- ۲/۴/۲/۳- تأسیسی بودن پیشرفت اسلامی نه به معنای حذف کلی دیگر فرهنگ ها به دلیل امکان وجود سنتی از انبیا در آن فرهنگ ها ..... ۱۵
- ۲/۴/۲/۲/۱- توجه به ثمرات توسعه غرب در زندگی بشریت و تعارض آن با شاخص های اسلامی ما، گویای ناکارآمدی و خطرناک بودن این الگو ..... ۱۵
- ۲/۴/۲/۲/۱/۱- وجود رابطه ای تنگاتنگ میان مدل و شاخص و این امر مانع پذیرش هر الگویی برای اداره کشور ..... ۱۵
- ۲/۴/۲/۲/۲- یکسان انگاری توسعه غربی و الگوی پیشرفت اسلامی، ناسازگار با ایده انقلاب یعنی اداره جامعه بر مبنای دین ..... ۱۶
- ۲/۴/۲/۲/۳- انتخاب الگوی غربی، سازگار با ایده اداره جامعه توسط دینداران و ناسازگار با ایده اداره جامعه بر مبنای دین و ضرورت شفاف سازی این مسأله ..... ۱۶
- ۳- تبیین جهت حرکت انقلاب اسلامی، راهکار نقشه راه در رفع آفت "انحلال سؤالات انقلاب در سؤالات رایج دنیا" ..... ۱۶
- ۳/۱- تبیین مفهوم جهت بر اساس تبیین سه مفهوم مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت ..... ۱۶
- ۳/۱/۱- مینا به معنای یک ایده محوری برای ارزیابی همه امور در هر شرایط و مکان و زمان و قابل ترجمه به همه بخش ها ..... ۱۷
- ۳/۱/۱/۱- تحقق شاخص های هویت اسلامی، مبنای حرکت جمهوری اسلامی یعنی یک ایده تغییر ناپذیر و قابل ترجمه به تمامی بخش ها و ساختارها ..... ۱۷
- ۳/۱/۱/۲- جریان اسلام سنتی با مبنای استنباط و تبلیغ شاخص های هویت اسلامی، جریانی در کنار جریان انقلاب اسلامی ..... ۱۷
- ۳/۱/۱/۳- جریان روشنفکری با مبنای تحقق شاخص های هویت مدرن، جریان دومی در کنار جریان انقلاب اسلامی و اصل تحقق، وجه اشتراک این دو جریان ..... ۱۷
- ۳/۱/۱/۴- جریان اسلام سنتی با مبنای استنباط و تبلیغ شاخص های هویت اسلامی و جریان روشنفکری با مبنای تحقق شاخص های مدرن، دو جریان معارض و رقیب در کنار جریان انقلاب اسلامی ..... ۱۷
- ۳/۱/۱/۵- استنباط شاخص های هویت اسلامی و برنامه ریزی برای تحقق آن ها، مبنای جمهوری اسلامی و وجود نظریات مختلفی در چگونگی تحقق ..... ۱۷
- ۳/۱/۱/۱/۱- عدم تحقق حکمی از احکام اسلام و به عبارتی تدرج در احکام، نه به معنای تعطیلی آن حکم بلکه به معنای زمینه ساز بودن برخی از احکام برای بعض دیگر و سؤال از چگونگی وضعیت تدرج در استنباط و تحقق احکام، عامل ایجاد تحول در فقه و در حوزه ..... ۱۸
- ۳/۱/۱/۱/۲- نیاز به یک سری قواعد فقهی و اصولی جدید برای تحقق شاخص های هویت اسلامی به دلیل تأثیر الزامات تحقق در استنباط ..... ۱۹
- ۳/۱/۱/۶- تحقق شاخص های هویت اسلامی، مبنای انقلاب اسلامی، استنباط و تبلیغ، مبنای جریان اسلام سنتی و تحقق شاخص های هویت مدرن و به عبارتی اصلاح قرائت دینی، مبنای جریان روشنفکر ..... ۱۹



- ۳/۱/۱/۶/۱- ایده اصلاح قرائت دینی، نتیجه مبنای روشنفکری و این به دلیل تعارض احکام اسلامی با شاخص های هویت مدرن و گرایش مدیرانی در جمهوری اسلامی به این مبنا ..... ۱۹
- ۳/۱/۲- مراحل تحقق، دومین مفهوم در تبیین جهت و بحث از این مفهوم به دلیل تدریجی بودن امر تحقق ..... ۱۹
- ۳/۱/۲/۱- طبق فرمایشات امام خامنه ای، تحقق شاخص های هویت اسلامی در پنج مرحله ..... ۱۹
- ۳/۱/۲/۱/۱- تعریف مرحله اول انقلاب به سلب اختیارات از غیر معتقدین به مبنای انقلاب و دادن آن اختیارات به معتقدین به این مبنا در انقلاب سیاسی اسلامی سال ۵۷ ..... ۲۰
- ۳/۱/۲/۱/۲- معرفی هویت اجتماعی کشور و انقلاب و همچنین تعریف اصول حرکت در تحقق مبنا، تعریفی از مرحله دوم انقلاب اسلامی ..... ۲۰
- ۳/۱/۲/۱/۲/۱- تعریف اصول اساسی حرکت نظام و همچنین نوع نظام با عنوان جمهوری اسلامی در مرحله دوم انقلاب یعنی نظام اسلامی و عدم ارائه چنین مهمی در انقلاب های منطقه از جمله مصر ..... ۲۰
- ۳/۱/۲/۱/۲/۲- هویت اسلامی، اصل در جمهوری اسلامی و این اصل، پذیرفته شده در قانون اساسی کشور و همچنین پذیرفته شده در بین مردم از زمان صفوی به این طرف ..... ۲۰
- ۳/۱/۲/۱/۳- مرحله سوم انقلاب و به عبارتی مرحله دولت اسلامی، یعنی مرحله توانمندسازی ساختارهای کشور در جهت تحقق شاخص های هویت اسلامی ..... ۲۰
- ۳/۱/۲/۱/۳/۱- عدم توانایی کارشناس مرکز آمار ایران در چگونگی ارتقای عدالت به عنوان یکی از شاخص های هویت اسلامی، تمثیلی از ناتوانی ساختار در تحقق شاخص های هویت اسلامی ..... ۲۰
- ۳/۱/۲/۱/۳/۲- توانمندسازی ساختارها در مرحله دولت اسلامی به معنای تعریف شاخص های هویت اسلامی، ارائه روش محاسبه آن ها و کیفیت برنامه ریزی برای تحقق شان و نقشه راه، متکفل این توانمندسازی ..... ۲۱
- ۳/۱/۲/۱/۴- عبور از دغدغه یکسان انگاری پیشرفت اسلامی و توسعه غربی و سپس توانمند شدن ساختارها برای تحقق شاخص های هویت اسلامی و اجرای احکام اسلامی در سطح کشور، تعریفی از جامعه اسلامی ..... ۲۱
- ۳/۱/۲/۱/۵- مرحله امت یا تمدن اسلامی یعنی تالو الگوی کشور ایران در دنیا و تکثیر آن در دیگر کشورها ..... ۲۱
- ۳/۱/۲/۱/۳/۳- عدم توانایی کافی ساختارهای فعلی کشور برای تحقق شاخص های هویت اسلامی ..... ۲۱
- ۳/۱/۲/۱/۳/۴- ۶۰ سال زمان برای عبور از مرحله دولت اسلامی، تخمینی از زمان بندی تاریخی این مرحله و طی کردن ۲۰ از آن تاکنون ..... ۲۱
- ۳/۱/۲/۱/۳/۵- اتمام مدیریت امام خمینی و تثبیت جمهوری اسلامی در دنیا، پایان نظام اسلامی و عبور از این مرحله و آغاز امامت اجتماعی امام خامنه ای، آغاز دولت اسلامی ..... ۲۲
- ۳/۱/۲/۱/۳/۶- نیاز به ۶۰ سال کار بسیجی برای عبور از مرحله دولت اسلامی ..... ۲۲
- ۳/۱/۲/۱/۱/۱- شروع انقلاب اسلامی از سال ۴۲ تا ۵۷ و شروع مقدمات این انقلاب، مبارزه ۲۰۰ ساله فقها و درخشش فعالیت های میرزای شیرازی و آیت الله کاشانی و مدرس در این ۲۰۰ سال ..... ۲۲
- ۳/۱/۲/۱/۱/۱/۱- کتاب چلچراغ های تابوت شکن، طرحی از شناسنامه های تاریخی ۲۰۰ سال فقهای پرچمدار مبارزه با مدرنیته و استعمار و انقلاب امام خمینی، جمع بندی کامل از این ۲۰۰ سال مبارزه ..... ۲۲
- ۳/۱/۳- تعریف موضوع انتقال به اولویت اصلی و واحد هر مرحله و عامل انتقال به مرحله بعد و عدم شناسایی این موضوع انتقال، عامل توقف و عقبگرد به مراحل قبل ..... ۲۳
- ۳/۱/۳/۱- موضوع انتقال، سومین رکن مفهوم جهت و وابستگی مدیریت فرآیند انتقال به موضوع انتقال، عامل مهم تر بودن این رکن ..... ۲۳
- ۳/۱/۳/۲- عدم شناخت موضوع انتقال، عامل بسیج کردن ظرفیت اجتماعی کشور در موضوعی بدون اولویت و به عبارتی امکان ایجاد مانع برای تحقق مبنا ..... ۲۳
- ۳/۱/۳/۲/۱- نظام اسلامی یک نظام مستقر و با عمق استراتژیک در دنیا و تمرکز امام بر یک اولویت خاص، عامل این استقرار ..... ۲۳

- ۳/۱/۳/۲/۲- عدم درگیری امام با موضوع انتقال و شرایط فعلی کشور به دلیل عدم ظرفیت پردازش این شرایط در آن مرحله از انقلاب ..... ۲۳
- ۳/۱/۳/۲/۱/۱- تبیین "تنوری اسلام خودش حکومت دارد" یا "تنوری ولایت فقیه" به عنوان اولویت اصلی امام راحل از سال ۴۲ تا ۵۷، موضوع انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله نظام اسلامی و در واقع مانع از تغییر نوع نظام از جمهوری اسلامی به هر نظام دیگری ..... ۲۴
- ۳/۱/۳/۲/۱/۲- تمرکز بر تبیین موضوع ولایت فقیه توسط نیروهای انقلابی از جمله شهید بهشتی و یا مرحوم آیت الله سید منیر الدین حسینی هاشمی کاندیدای شیراز در خبرگان قانون اساسی در دوران تدوین قانون اساسی، گویای اهمیت و اولویت مسأله ولایت فقیه در آن مرحله از انقلاب برای جلوگیری از عاقبتی همچون انقلاب مشروطه ..... ۲۴
- ۳/۱/۳/۲/۲- موضوع "جنگ در رأس امور است"، موضوع انتقال از مرحله نظام اسلامی به مرحله دولت اسلامی و باز اولویت اصلی امام راحل پس از گذراندن مرحله نظام اسلامی ..... ۲۵
- ۳/۱/۳/۲/۲/۱- دفاع مقدس، عامل ایجاد یک خودباوری و ظرفیت و توان برنامه ریزی در ادراه کشور و همچنین عامل پرورش شخصیت هایی برای اداره دولت و همگی این ها به دلیل در اولویت قرار گرفتن موضوع جنگ ..... ۲۵
- ۳/۱/۳/۲/۳- تولید الگوی پیشرفت اسلامی، موضوع انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی و در واقع عامل توانمندسازی ساختارها برای تحقق شاخص های اسلامی و ضرورت در اولویت قرار گرفتن این موضوع همچون سایر موضوعات انتقال ..... ۲۵
- ۳/۱/۳/۲/۳/۱- ساختار های فعلی کشور، توانمند در تحقق شاخص های جهانی توسعه یعنی WDI و تولید الگوی پیشرفت اسلامی عامل توانمندکردن ساختارها برای تحقق شاخص های هویت اسلامی ..... ۲۵
- ۳/۱/۳/۲/۳/۲- عدم قابلیت محاسبه شاخص های اسلامی با روش محاسبه شاخص های توسعه از جمله ضریب جینی و این مسأله به معنای عدم توانایی ساختارهای فعلی کشور در تحقق شاخص های هویت اسلامی ..... ۲۶
- ۳/۱/۳/۲/۳/۳- دولت اسلامی، مرحله توانمندسازی ساختارها و تولید الگوی پیشرفت اسلامی عامل این توانمندسازی ..... ۲۶
- ۴- تولید الگوی پیشرفت اسلامی عامل توانمندسازی ساختارها و نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، پیشنهادی در این توانمندسازی ..... ۲۶
- ۴/۱- الگوی پیشرفت اسلامی عامل توانمندسازی ساختارها و خانواده زیر ساخت تولید الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۲۶
- ۴/۲- توانمندسازی ساختارها در یک مرحله در ۲۰ سال گذشته توسط امام خامنه ای و گرایش دولت به شاخص های اسلامی از جمله عدالت و برخی فعالیت هایش از جمله انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی، نتیجه این توانمندسازی ..... ۲۶
- ۴/۳- دولت اسلامی شامل سه مرحله توانمندسازی و قانون اساسی مصوب ۵۸، قانون گام اول توانمندسازی و قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی، پیشنهادی برای گام دوم توانمندسازی ساختارها و قانون اساسی انقلاب فرهنگی، پیشنهاد گام سوم ..... ۲۶
- قانون اساسی، تبیین روابط بین ساختارها ..... ۲۷
- ۴/۳/۱- قانون اساسی مصوب ۵۸ با تغییرات ۶۸، قادر تحقق شاخص ها در همین سطح فعلی ..... ۲۷
- ۴/۳/۲- قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی، پیشنهادی برای توانمندتر کردن ساختارها در تحقق شاخص ها ..... ۲۷
- ۴/۳/۳- قانون اساسی انقلاب فرهنگی، پیشنهادی برای مرحله آخر دولت اسلامی ..... ۲۷
- ۴/۳/۳/۱- ضرورت اصلاح فرهنگ با اصلاح در قانون اساسی و به عبارتی اصلاح روابط ساختاری ..... ۲۷
- ۴/۳/۴- قانون اساسی فعلی، مرحله اول توانمندسازی و قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی، گام دوم توانمندسازی و قانون اساسی انقلاب فرهنگی، گام سوم توانمندسازی ..... ۲۷
- ۴/۴- نقشه راه، تبیین چگونگی تغییرات ساختاری بخش های مختلف نظام به صورت همه جانبه برای توانمندتر کردن ساختارها در جهت تحقق مبنا ..... ۲۷
- ۴/۴/۱- جایگزین شدن مرکز الگوی پیشرفت اسلامی به جای سازمان مدیریت و برنامه ریزی و انتقال آن از تحت نظارت دولت به دفتر مقام معظم رهبری و تدوین این مسأله در قانون اساسی کشور، تمثیلی از تغییرات مورد نیاز در اصلاح ساختارها ..... ۲۸

- ۴/۴/۱/۱- عدم توانایی مجمع تشخیص برای متکفل شدن مسأله الگوی پیشرفت اسلامی به دلیل اشتغال مرکز تحقیقات این نهاد به تئوریزه کردن یک الگوی توسعه غربی..... ۲۸
- ۴/۴/۱/۲- ضرورت تأسیس نهادی برای برنامه ریزی حول توانمندسازی ساختارهای کشور حداقل در سطح جهت گیری .. ۲۸
- ۴/۴/۱/۲/۱- عدم تبیین برنامه های سیاست کلی برخاسته از جهت گیری انقلاب..... ۲۸
- ۴/۵- امکان ارتقاء سطح اسلامیت در کشور توسط توانمندسازی ساختارها در تحقق مبنا و تبیین ۲۷ گانه این توانمندسازی در نقشه راه..... ۲۸
- ۴/۱/۱- حفظ هویت خانواده در برنامه ریزی ها، اولین ضرورت ساختارها..... ۲۸
- ۴/۱/۱/۱- عدم توانایی سیستم آموزش و پرورش به عنوان یکی از ساختارهای نظام در احیای نهاد خانواده و ضرورت تحول بنیادین در چنین نهادی برای ..... ۲۹
- ۴/۱/۱/۲- ساختار الگوی مصرف فعلی به دلیل تبدیل نقش پدر و مادر به نان آور برای تأمین این الگو، معضل دیگری در نهاد خانواده..... ۲۹
- ۴/۱/۱/۲/۱- اصلاح الگوی مصرف نه به معنای رعایت استانداردها بلکه به معنای توقف رفاه مادی در یک حد مشخص و سپس برنامه ریزی برای تقویت نهاد خانواده و احیای نقش پدر و مادر..... ۲۹
- ۵- انتشار تعدادی(حدود ۳۰ شاخص) از شاخص های هویت اسلامی و ارائه روش محاسبه آن ها، گزارش یکی از خانه های نقشه راه ..... ۲۹
- ۴/۱/۱/۳- اصلاح الگوی مصرف و تحول در آموزش و پرورش، دو نمونه از توانمند سازی ساختاری برای احیای نهاد خانواده..... ۲۹
- ۴/۱/۲- عدم تحقق جامعه اسلامی و همچنین تولید الگوی پیشرفت اسلامی بدون در نظر گرفتن نهاد خانواده و از طرفی روش برنامه ریزی برای احیای این نهاد، زیر ساخت تولید این الگو..... ۳۰





